

# اصطلاحات بیگانه

( اصطلاحات بیگانه ی رایج در زبان مردم مسجدسلیمان )



تویزر



گیج



اوا میتر



گردآوری کننده : هوشنگ بهرامی

## با یاد و نام خدا

## اصطلاحات بیگانه ی رایج در زبان مردم مسجدسلیمان

## مقدمه

با شروع عملیات حفاری چاه شماره ی یک مسجدسلیمان ( اولین چاه نفت ایران و خاورمیانه که به نفت رسید ) و پس از به نفت رسیدن و بهره برداری از آن، به تدریج نیروی کار موردنیاز شرکت نفت که از نقاط مختلف ایران و جهان به این منطقه آمده بودند ( که اکثرا هم از بختیاری های منطقه بودند )، در محل فعلی مسجدسلیمان ساکن شدند.

اولین نیاز این گروه ناهمگون افراد که از نقاط مختلف آمده و دور هم جمع شده بودند، ایجادارتباط با یکدیگر بود و ابزار این ارتباط هم چیزی جز زبان نبود. از همان ابتدا مشخص بود که کارکنان به خاطر برتری انگلیسی ها!، توانایی انجام کار در بخشهای مختلف خصوصا انجام کارهای فنی، ارتباط با مسئولین و روسا و نیزخوش آمد آنها که تقریبا همه انگلیسی بودند، ناچار به یادگیری زبان انگلیسی و با حداقل اصطلاحات مورد نیاز در زمینه ی کارشان بودند. برخی از مسئولین بخشهای مختلف شرکت نفت خصوصا بخشهای اداری نیز غیرانگلیسی ( ارمنی یا هندی ) بودند و برای ارتباط با این افراد نیز، یادگیری بعضی اصطلاحات به زبان آنها ضروری بود.

وجود مسئولین انگلیسی که خود از نقاط مختلف انگلستان آمده و نیز مسئولین غیر انگلیسی سبب گردید که در ادای برخی از این لغات و واژه ها اختلاف تلفظ نیز به وجود آید. اما به هرحال این کارکنان اکثرا بختیاری شرکت نفت مسجدسلیمان بودند که برای کارکردن و ادامه ی کار، ناچار به یادگیری و به کارگیری لغات و اصطلاحات مورد نیاز بودند. مسئولین انگلیسی هم گرچه خود بعدها بر زبان محلی بختیاری تا آن حد تسلط یافتند که با افراد محلی به راحتی و با لهجه ی خودشان صحبت کرده و حتی در تظاهرات برضد ملی شدن نفت به زبان محلی بختیاری شعار هم بدهند ( مانند مستر جیکاک معروف که می گویند شعار می داد: **مُ که مهر علی به دلمه، نفت ملی سی چیئمه** )، اما در ابتدای کار و برای اینکه به اصطلاح میخشان را محکم بکوبند و شاید برای گسترش نفوذشان اجازه نمی دادند کسی با زبان محلی صحبت کند. البته از حق نگذریم این اصطلاحات قابل ترجمه به زبان محلی هم نبوده و صدالبته تا امروز هم برای بسیاری از آنها حتی در زبان فارسی نیز مابه ازایی وجود نداشته یا ساخته نشده است.

موارد ذکر شده و بسیاری دلایل دیگر و از همه مهمتر یک **خصوصیت بسیار بد! ما ایرانی ها** سبب شد که لغات و اصطلاحات بیگانه که اکثرا انگلیسی بودند، در بین کارکنان شرکت نفت و سپس مردم عادی رواج یابند. یادگیری زبان انگلیسی برای برخی به خاطر طبیعت کارشان ( مانند آشپزها و خانه شاگردها ) و برای بعضی برای فخرفروشی و گروه بسیار معدودی نیز به خاطر علاقه به یادگیری، اهمیت پیدا کرد. افراد زیادی بودند که سواد خواندن و نوشتن فارسی نداشته و حتی نمی توانستند فارسی را به خوبی صحبت کنند اما به خاطر ادامه ی کارشان که اکثرا نیروی خدماتی بودند، زبان انگلیسی محاوره ای را در کنار انگلیسیها به خوبی فراگرفته بودند.

اما یک خصوصیت بسیار بد ما ایرانیها که قبلا به آن اشاره کردم این است که در **برخورد باواژه های بیگانه** خصوصا در شرایطی که تحت فشار هم باشیم، بسیار **مهمان نواز!** هستیم و به راحتی این کلمات را پذیرفته و با آنها همانند واژه های فارسی رفتار می کنیم، با این

کلمات فعل، فاعل، صفت، ..... ، می سازیم ( اگر برمن خرده نگیرید که همین اصطلاحات دستوری که ذکر کردم همه غیر فارسی هستند ). کافی است به تعداد بسیار زیاد لغات عربی، انگلیسی، هندی، ترکی و ... که وارد زبان فارسی شده و اصطلاحاتی که ما با آنها ساخته ایم، توجه کنید تا به صحت این مطلب پی ببرید. بسیاری از این اصطلاحات هنوز هم در برخی بخشهای شرکت نفت مورد استفاده قرار می گیرند مانند وارد مَسْتَر، سِفْتی باکس، ایشو، ساکشن تیوب، وارنینگ و ..... .

بر اثر اقامت طولانی خارجها و خصوصا انگلیسیها در مسجدسلیمان و انضباط خاصی که در شرکت نفت ایجاد کرده بودند، لغات و اصطلاحات زیادی در زبان و گویش مردم وارد شد که بسیاری از آنها هنوز هم مورد استفاده قرار می گیرند، برخی کمتر استفاده می شوند و بعضی هم فراموش شده اند. بسیاری از این کلمات تنها در محدوده ی کار در شرکت نفت و برخی هم در زندگی روزمره ی مردم عادی به کار گرفته شدند و در این رهگذر با توجه به گویش مردم، دچار تغییراتی هم گردیدند مانند کلمه ی آفیس که در زبان محاوره ای به هَفِیز هم تغییر شکل پیدا کرد. نام برخی محلات از شماره ی چاه های نفت گرفته شده مانند نمره یک، نمره هشت، نمره یازده و چاهها با ذکر شماره ی آنها به خاطر آورده می شد مانند چاههای اف تری ( F3 ) و یا چاه ام تری ( M30 ). لازم به ذکر است که کلمات بیگانه ای که به زبان فارسی وارد شده اند بسیار زیاد بوده و شاید نتوان آنها را از لغات فارسی تفکیک کرد ولی در این مجموعه، اصطلاحاتی که فقط در بین کارکنان شرکت نفت و به تدریج در بین مردم عادی در منطقه ی مسجدسلیمان رواج یافته است، ذکر می گردند. بر اثر سکونت و گاهی اقامت طولانی مدت افرادی از طوایف و مناطق دیگر ایران از جمله عرب، کرد، ترک، ارمنی، آسوری و حتی غیر ایرانی مانند هندیها، علاوه بر انگلیسی کلماتی از زبانهای دیگر نیز وارد زبان مردم مسجدسلیمان گردیده است.

تعدادی از این کلمات نام قطعات اتوموبیل هستند که در سراسر کشور استفاده می شوند ولی برخی از آنها با شکل خاصی در گویش محلی مردم مسجدسلیمان وارد شده اند. بسیاری از این اصطلاحات در سالهای اخیر یا معادل سازی شده و یا صحیح تلفظ می شوند. در این زمینه معنی برخی کلمات را نفهمیدم. برای مثال چرا زمان رانندگی می گویند گاز بده و اصولا وجه تسمیه ی پدال گاز چیست؟ یا چرا می گفتند و گفته می شود بنزین زدم؟ یا برخی کارکنان قدیمی به جای قفل کردن درب می گفتند: در را پرکن و یا کیپ کن که نتوانستم دلیل استفاده از این واژه ها را بیابم.

دو اصطلاح را به کرات از کارگران قدیمی شنیده ام که متأسفانه تلفظ صحیح و معنی آنها را نیافتم، سیایس و منتنس. واژه ی اول یعنی سیایس را معمولا در مقابل پُرْدَکْشِن ( پروداکشن ) یا بهره برداری استفاده می کردند و دومین واژه یعنی مَنْتَنَس نیز فکر می کنم ( MAINTENANCE ) باشد که معنی تعمیر و نگهداری می دهد.

برخی واژه ها را ذکر نکردم مانند نام وسایل آرایشی و یا اصطلاحاتی در این زمینه که در آن زمان مختص طبقه ی خاصی از مردم بودند مانند ماتیک، مانیکورو دکلره. یا نام برخی داروها مانند اکسید دو زنگ و پرمنگات و یا اصطلاحات پزشکی چون واکسیناسیون که به همین شکل وارد گویش مردم شده اند.

کلماتی هم بودند که در اصل در زمره ی اصوات هستند مانند اصطلاح تک تکو که در آن زمان به موتوسیکلتهایی اطلاق می شد که در اختیار شرکت نفت بود. این موتوسیکلتها دارای یک موتور دوزمانه ی بسیار قوی بوده و به علت نداشتن آگزوز مناسب، صدای انفجار بنزین درون سیلندر با نظم خاصی ( تَک تَک ) کاملا به گوش می رسید و به همین علت تَک تَکو نامیده شدند.

شاید برخی از این واژه ها مانند سینما کمی زودتر وارد ایران شده باشد ( در زمان قاجاریه ) ولی مطمئن باشید گسترش و رواج آنها به دوران نفت برمی گردد. بسیاری اصطلاحات ورزشی خصوصا ورزش فوتبال ابتدا در مسجدسلیمان و سپس در دیگر شهرهای خوزستان و بعد در سراسر ایران گسترش یافت ولی چون در ارتباط با کار در شرکت نفت نبود از ذکر آنها خودداری شد. نکته ی مهمتر این که

شاید بسیاری اصطلاحات و واژه های انگلیسی در سالهای دورتری به ایران وارد شده باشند، ولی با قاطعیت می توان گفت، تمامی کلمات بیگانه ای که مورد استفاده ی ساکنان مسجدسلیمان قرار گرفته اند، پس از پیدایش نفت و آغاز فعالیتهای شرکت نفت در زبان و گویش مردم این شهر وارد شده اند.

احتمال دارد بعضی عزیزان بر من خرده بگیرند که ارتباط ایران با کشورهای اروپایی به سالها قبل از نفت برمی گردد و این همه تاکید بر اصطلاحات ضروری نیست. این انتقاد پذیرفتنی است با ذکر این نکته که ارتباطات گذشته ی ایران و اروپا، ارتباط سیاسی بوده و هیچ مستشار خارجی با مردم عادی حشرونشری نداشته و اگر جهانگردی هم به میان مردم عادی آمده، در نهایت اصطلاح **دماغِت چاقیه**؟ را که یک احوالپرسی ساده در بین بختیارها است به شکل تحت الفظی، آیا **بینی شما فربه است**؟ ترجمه کرده و با خود به اروپا برده است. از این گذشته مردم عادی کوچه و بازار همانند کارگران نیازمند و بیسواد شرکت نفت، **احتیاجی** نداشته که با این مستشاران ارتباط داشته و زبان آنان را یاد بگیرند.

اکثریت قریب به اتفاق کلماتی که در این مجموعه معرفی می شوند دارای **يك وجه اشتراك** هستند یعنی همه ی آنها به نوعی با **شرکت نفت** ارتباط دارند. این واژه ها یا اصطلاحات فنی بوده اند که کارکنان ضمن انجام کار روزانه به ناچار تلفظ مسئولین را مانند وحی منزل پذیرفته و بین خود رواج داده اند و یا اصطلاحات غیرفنی ( اصطلاحات ورزشی، هنری و ... ) که به تدریج رایج گشته و وارد زبان کارگران شده اند که تنها برخی از آنها که کاربرد عمومی تری داشته اند ( مانند کبابی، هیزاپ ) ذکر می گردند. همه ی این اصطلاحات سپس توسط مردم عادی به همان شکل یادگرفته شده و مورد استفاده قرار گرفته اند. برخی از این لغات مستقیماً از زبان انگلیسی وارد گویش مردم نشده اند بلکه ابتدا به زبان عربی وارد شده و پس از آنکه طبق معمول عرب زبانها تغییراتی در آنها داده شد، به وسیله ی کارکنان غیربومی ساکن در مسجدسلیمان بین مردم رایج گردیده اند مانند گراج و مکینه ( ظاهراً عرب زبانها در مورد زبان آن خاصیت بد ما ایرانیها را ندارند وای کاش ما فارسی زبانها هم در ارتباط با کلمات بیگانه ای که وارد زبانمان شده یا می شوند همین گونه عمل می کردیم ).

چون تعدادی نیروی کار از دیگر اقوام و ملل در مسجدسلیمان به کار اشتغال داشتند، علاوه بر واژه های انگلیسی که مستقیماً و یا از طریق زبان عربی وارد زبان مردم مسجدسلیمان شده اند، اصطلاحاتی نیز از زبانهای چون عربی، ترکی و ارمنی به زبان مردم این منطقه وارد شده اند که این کلمات نیز ذکر می گردند. همانگونه که گفته شد برخی از این واژه ها تنها در محدوده ی کار شرکت نفت باقی ماندند و برخی نیز به صورت گسترده مورد استفاده ی عوام قرار گرفتند.

اما چرا برخی واژه ها دارای تلفظ مختلف هستند؟ دلایل متعددی برای اختلاف تلفظ واژه ها وجود دارد از جمله این که، انگلیسی ها سریع صحبت می کرده و دارای لهجه های مختلف بوده و حتی برخی لکننت زبان داشته اند که بر نحوه ی تلفظ آنها اثر می گذاشت. مسئولین که برخی از آنها که غیرانگلیسی از جمله هندی و ارمنی هم بودند تکیه کلام خاص داشته و ممکن است مشکل تلفظی و یا نقص بدنی داشته که نوع تلفظ آنها متأثر از موارد ذکر شده بوده است. اما کارکنان ایرانی تلفظ آنها را عیناً تکرار کرده و یاد گرفته اند. نکته ی دیگر این که احتمال دارد کسی که ما واژه را از او شنیده ایم، اشتباه یاد گرفته و یا اشکال تلفظی داشته است.

واژه ها همانگونه که در بین مردم عادی استفاده شده و به ترتیب الفبایی درج گردیده و سعی شده تلفظ عامیانه ی لغات نیز آنچنان که در زبان محاوره ای مردم آمده، با صدای حروف نشان داده شوند. علاوه بر این هر جا امکان داشته معادل انگلیسی کلمات و اصطلاحات نیز یافته و ذکر شده اند. ریشه ی برخی واژه ها هم پیدا نشده اند مانند **قماره** با ضمه ی حرف قاف یعنی **دکه** ی کوچک- که هنوز هم استفاده می شود.

در ابتدا تعداد واژه ها کم بود ولی بتدریج و درگفتگو با افراد مسن و کارکنان قدیمی اصطلاحات بیشتری یافته و به مجموعه اضافه گردید، نکاتی از کتاب تاریخ مسجدسلیمان و اصطلاحاتی نیز از مقاله ی یکی از همشهری های مسجدسلیمانی به نام خانم ذوالفقاری با اجازه ی خودشان ذکر گردید. چند اصطلاح نیز از مقاله ی نشریه ی مشعل به قلم آقای محمدرضا دادگر نقل شد. هنوز هم لغات و اصطلاحات زیادی وجود دارند که امید است افرادی که اطلاعاتی دارند از یادآوری دریغ نفرمایند.

برای یافتن واژه ها علاوه بر اطلاعات خودم که حدود نیم قرن در مسجدسلیمان زندگی کرده ام، پدرم از کارکنان قدیمی شرکت نفت بوده و خودم نیز به خاطر شغل معلمی با افراد زیادی از اقشار مختلف ارتباط داشته ام، در چندین نوبت با افراد مسن و کارکنان قدیمی شرکت نفت صحبت کرده و نکاتی نیز از نوشته هایی که هنوز در ادارات مختلف شرکت ملی نفت ایران منطقه ی مسجدسلیمان وجود دارند- خصوصا در بیمارستان شرکت نفت- استخراج گردید. گوش دادن به خاطرات افراد قدیمی و حتی رانندگان تاکسی که سن بیشتری دارند، نکات زیادی را به دست داد زیرا که خاطراتی که مردم از گذشته دارند نکات تاریخی و مهمی را به دست می دهد که در هیچ تاریخ و یا نوشته ی مدونی نمی توان یافت.

لازم به ذکر است که اینگونه اصطلاحات در تمام مناطقی که شرکت نفت فعالیت داشته به زبان مردم محلی وارد شده اند مانند آغاچاری، ماهشهر، هفتکل، آبادان، خرمشهر و...، که زمینه ی مناسبی را برای افراد علاقمند به این گونه فعالیتها فراهم می نماید.

نکته ی ضروری توضیحی درباره ی نشان دادن تلفظ برخی از واژه ها است. در این رابطه چهار مورد را باید ذکر کرد:

۱- صدایی که به آن مصوت مرکب می گفتند مانند صدایی که در کلمات تیم یعنی وقت، زمان و دی (دهمین ماه سال شمسی) آمده است. برای نشان دادن این مصوت در بخش معنی این گروه از واژه ها، از علامت یّ، و یّ استفاده شده است. مانند آکی = یّ، خوب، عالی. تیم = یّ، زمان - وقت

الف - در اینگونه موارد حرف ی و حرف قبل از آن، بروزن واژه ی دی ادا می شوند که منظور دی ماه است.

ب - مجموع علامتهای یّ و یّ به جای مصوت مورد نظر آمده اند و ربطی به علامت تتوین عربی ندارند.

ج - هرگاه در واژه ای بیش از یکبار حرف یّ آمده و یک مورد یا بیشتر آنها مصوت مرکب باشد، در بخش معنی همه ی موارد ذکر و مصوت مرکب نیز مشخص شده است مانند : سیوینگ = یّ - ی، پس انداز.

د - هرگاه در واژه ای حرف یّ آمده و علامتی ندارد، به دو گونه تلفظ می شود: با صدای سلامت ی مانند بای بای و یا با صدای مصوت ای مانند فی یعنی قیمت.

۲- صدای خفیف واو در واژه هایی مانند نو یعنی تازه. در نشان دادن تلفظ کلمه ای مانند بَمَبو آمده است: بَمَبو = با فتحه ی ب و تلفظ خفیف واو.

۳- مصوتهای کوتاه در زبان بختیاری گاهی به شکلی کشیده تر از حد معمول ادا می شوند.

الف - مصوت کوتاه کسره در زبان بختیاری در برخی کلمات به صورت کشیده می آید که تلفظ آنها مانند تلفظ کلمه ی مهر است با این تفاوت که حرف ه آشکار ادا نشده بلکه کسره ی حرف میم کمی کشیده تر تلفظ می گردد. برای مثال در نشان دادن تلفظ پیشکش آمده است : پیشکش با کسره ی کشیده ی حرف پ یعنی پیچ گوشتی.

ب - برای نوشتن واژه هایی که در آنها مصوت کوتاه کشیده آمده، حرف قبل از کسره ی کشیده با یک فاصله ی اضافه نوشته می شود.

ج - در این مجموعه واژه یا واژه هایی که در آنها فتحه و ضمه ی کشیده آمده باشد وجود ندارد.

۴- تمام مواردی که صدای ا یا همان ضمه را می دهد حتی موارد استثنایی مانند خود، نیز با ضمه نشان داده می شوند مانند اُشکِلاو. نکته ی آخر در تلفظ این مجموعه از واژه ها این است که واژه هایی مانند CLUB , GLOB زمانی که وارد زبان مردم مسجدسلیمان شده اند، صدای آخرشان به پ تغییر یافته است مانند : گُلف کُلف یعنی باشگاه کُلف و گُلوپ یعنی لامپ.

برخی اصطلاحات نیز هستند که تنها در بین بختیاری های مقیم مسجدسلیمان رایج شده اند. این واژه ها احتمالا از زبان انگلیسی وارد زبان محلی شده و قابل تشخیص هم نیستند مانند :

شیره دره = پاره پاره ، احتمالا اصل واژه ( SHREDDER ) باشد.

لال بهیگ = عروسک ( بهیگ در زبان بختیاری به دو صورت ادا می شود: با ادای حرف ه یعنی بهیگ و گاهی بدون ه و با تکرار حرف ی یعنی بییگ ).

لیر = با کسره ی کشیده ی حرف لام، محل نگهداشتن حیوانات ( LAIR ).

## { اصطلاحات }

آپارات = دستگاه نمایش فیلم.

آپاراتچی = به کسی که فیلم را نمایش می داد آپاراتچی می گفتند.

آپریتور = با کسره ی حرف پ و ی، متصدی، متصدی ماشین یا دستگاه ( OPERATOR ).

آرتیست = هنرپیشه ( ARTIST ).

آف = خاموش کردن لامپ یا وسایل برقی ( OFF ).

آف = زمان استراحت کارگران نوبت کار ( OFF ).

آفیز = اداره، دفترکار، محل کار - هَافیز و هَافیز هم تلفظ می شده است ( OFFICE ).

آفیز دوپوش = اداره ی دو طبقه که منظور اداره ی مرکزی شرکت نفت مسجدسلیمان یا همان مین آفیس بود ( MAIN OFFICE ).

آکانتنسی = حسابداری ( ACCOUNTANCY ). ( از خاطرات اولین کارگرایرانی داری به نقل از نفت نیوز ).

آکانتینگ = حسابداری ( ACCOUNTING ). ( از خاطرات اولین کارگرایرانی داری به نقل از نفت نیوز ).

آکبند = با فتحه ی حرف ب، کامل، دست نخورده، جنس دست اول، گاهی آک هم گفته می شد. این واژه ها به همان معنی و همان تلفظ هنوز هم استفاده می شوند.

آکی = ی، خوب، عالی ( OK - OKAY ). شاید بعد از هلو معروفترین اصطلاح انگلیسی در تمام دنیا باشد.

آموتور = میلگرد که در بتون آرمه و یا در جوشکاری به کار می رود.

آمیچر = با کسره ی حرف چ، سیم پیچ درون ژنراتورها و با موتورهای الکتریکی که نیروی الکتریسته در آن جریان می یابد ( ARMATURE ).

آمپر = با کسره ی حرف پ، واحد شدت جریان برق ( AMPERE ).

آمپر = با کسره ی حرف پ، به نشانگرهای درون کنترل پنل اتوموبیل گفته می شود مانند آمپر بنزین و ... .

آمپرآج = با کسره ی حرف پ، میزان شدت جریان برق بر اساس آمپر ( AMPERAGE ).

آمپول = وسیله ی تزریق دارو به بدن ( AMPUL or AMPULE ).

آمونیاک =

آن = روشن کردن لامپ یا دیگر وسایل برقی ( ON ). برخی با ضمه ی الف هم تلفظ می کردند.

آنتن = با کسره ی حرف ت، وسیله ی موج گیر در رادیو و تلویزیون ( ANTENNA ).

آن کال = کارکنانی که طبق برنامه ی تعیین شده بایستی آماده باشند تا در زمان نیاز، در محل کار حاضر شوند ( ON CALL ).

آنوس = معرفی فیلمهای بعدی با نمایش قسمتهایی از آنها. انونس ( ANNOUNCE ).

آوارتیم = پی، اضافه کار ( OVERTIME ). برخی آوارتین هم تلفظ می کردند.

آوارتین = پی، اضافه کار ( OVERTIME ).

آوانس = موقعیت، معمولاً به امتیاز بی دلیلی گفته می شد که کسی به دیگری می داد ( ADVANCE ).

آوانس = پیش برق، از اصطلاحات برق خودرو.

آیل = با سکون حرف ی، روغن موتور، به معنی بنزین هم بوده است ( OIL ).

آیل پمپ = با کسره ی حرف پ، پمپ روغن خودرو ( OIL PUMP ).

آبسنت = با فتحه ی الف و کسره ی سین، غایب، غیبت ( ABSENT ).

آثکلاو = با ضمه ی حروف الف و ت و کسره ی حرف کاف، دستگاهی برای استریل کردن وسایل پزشکی به کمک حرارت.

آتوماتیک = با ضمه ی حرف الف، خودکار ( AUTOMATIC ).

ایتیکت = با کسره ی حروف الف و کاف، برچسب، علامت.

ارت = با کسره ی حرف الف، زمین، به سیم اتصال بدنه ی وسایل برقی گفته می شد ( EARTH ).

آرجن = با فتحه ی الف و کسره ی جیم، تند، سریع، فوری ( URJENT ).

آرجانسی = با ضمه ی حرف الف، فوری، اورژانسی ( EMERGENCY ).

آرد = با ضمه ی حرف الف، دستور، سفارش ( ORDER ).

آرکاندیشین = با کسره ی حروف الف و شین، دستگاه تهویه ی مطبوع ( AIR CONDITIONER ).

آرکیست = با ضمه ی حرف الف و کسره ی حرف کاف، ارکستر، هرازگاهی شرکت نفت از گروههای هنری! و خوانندگان زن و مرد

دعوت می کرد تا در باشگاههای شهر برنامه اجرا کنند ( ORKESTER ).

آرینگ = با ضمه ی حرف الف، واشر ( O RING ).

آس پس = با کسره ی حروف الف و پ، آنچه امروزه به عنوان ورقه های ایرانیت برای مسقف کردن اماکن و سوله ها استفاده می شود

که احتمالاً ( ASBESTON ) است.

اسپانه = با کسره ی حرف الف، آچار ( spanner ). چون انگلیسی ها صدای آخر را تلفظ نمی کردند به همان شکل مورد استفاده قرار گرفته است.

اسپر = با کسره ی حروف الف و پ، به معنی یدکی و اضافه ( SPARE ).

اسپری = با کسره ی حرف الف - ی، افشانه، اسپری ( SPRAY ).

اسپیکتر = با کسره ی حروف الف و ت، فتحه ی حرف پ، بازرس. مامور مخصوص حراست شرکت نفت که در تریلهای نفربر شرکت نفت ( کمرشکن ها ) دانش آموزان را سوارو پیاده می کرد و مسئول حفظ نظم بود. احتمالاً اینسپیکتر ( INSPECTOR ).

اسپلیت = با کسره ی حروف الف و پ، به سوپروایزر بیمارستان گفته می شود. چون کار او تقسیم وظایف پرستاران است به این نام نامیده شده است ( SPLIT ).

استارت = با کسره ی حرف الف، شروع، به وسیله ی روشن کردن موتورهم گفته می شود ( START ).

استاف = با کسره ی حرف الف، کارمند ( STAFF ). اولین واژه ای که معادل فارسی آن خیلی زود مورد استفاده قرار گرفت.

استر = با ضمه ی حروف الف و ت، فروشگاه ( STORE ). فروشگاه مرکزی شرکت نفت در محله ی انبارخوراکی مورد نظر بود.

استریل = با کسره ی حروف الف و ت، استریلیزه کردن، از بین بردن میکروبها و عوامل بیماری زا توسط حرارت ( STRILE ).

استمبایی = با کسره ی حرف الف و فتحه ی حرف ت، به کسی گفته می شد که برای انجام کار باید آماده باشد احتمالاً استندبای ( STANDBY ).

استپ = با کسره ی حرف الف و ضمه ی حرف ت، توقف، ایست ( STOP ).

استپ = با کسره ی حرف الف و ضمه ی حرف ت، به تکه ای در زیر پای راننده گفته می شد که با آن از نور بالا و پایین لامپهای خودرو استفاده می کرد که در خودروهای جدید روی دسته ی راهنما قرار دارد.

استمپ = با کسره ی حرف الف و فتحه ی حرف ت، استامپ.

استیشن = با کسره ی حروف الف و شین، ی، ایستگاه، ایستگاه اتوبوس ( STATION ). به مراکزی مانند آتش نشانی هم می گفتند.

استیتمنت = با کسره ی حرف الف و میم - ی، فیش حقوقی ( STATEMENT ).

استیل = با کسره ی حرف الف، فرم، حالت ( STYLE ).

استیل = با کسره ی حرف الف، نوعی فلز ( STEEL ).

استیم = با کسره ی حرف الف، بخار آب ( STEAM ).

اسفالت = با کسره ی حرف الف، آسفالت ( ASPHALT ).

اسکاچ کرسینت = با کسره ی حروف الف، کاف، ر و سین، نام یکی از محلات اعیانی شرکت نفت در مسجدسلیمان.

اسکراف = با کسره ی حروف الف و کاف، تیغه ی فلزی که در بنایی و نقاشی برای تراشیدن سطوح مختلف به کار می رود احتمالاً ( SCRAPER ).

اسکرو = با کسره ی حرف الف و ضمه ی حرف کاف، پیچ ( SCREW ).

اسکرو اسپانه = با کسره ی حرف الف و ضمه ی حرف کاف، آچار لوله گیر ( ترکیب دو کلمه ی screw و spanner ).

اش تو اس = با کسره ی الف و تو بروزن مو یعنی عدد دو. همان اچ تو اس انگلیسی یا گاز هیدروژن سولفور ه. ( SH2 یا H2S ).

آسید = اسید ( ACID ).



اف تری = با کسره ی حرف الف و ت، نام سه حلقه چاه در منطقه ی پنج بنگله ی مسجدسلیمان که هنوز هم آثار آنها وجود دارد ( F 3 ).  
 افرمبی = با فتحه ی الف و ر، محله ای که پشت گاراژ شرکت نفت، بین باغ ملی و پشت برج قرار دارد. ( F . R . And . M . B )  
 حروف اول Field Road Maintenance And Building است که نام اداره ی تعمیرات راه و ساختمان منطقه بوده که توسط  
 انگلیسی ها به صورت خلاصه یعنی ( اف، آر، ام، اند، بی ) تلفظ شد و بعدها درگوش محلی به افرمبی تغییر کرد ( تاریخ مسجدسلیمان،  
 عباسی شهنی دانش، ص ۳۴۳ ).

اک = با فتحه ی حرف الف، اوه، وه، حرف تعجب ( ACK ).

اکسیل = با فتحه ی حرف الف و کسره ی حرف سین، محور چرخ خودرو ( AXLE ).

اکیپ = با فتحه و کسره ی حرف الف، گروه، دسته.

اگزوز = با کسره ی حرف الف و تلفظ خفیف واو، لوله ی خروج دود حاصل از مصرف سوخت از موتور ( EXHUST ).

البو = با کسره ی حرف الف، زانو که از وسایل و قطعات لوله کشی است ( ELBOW ).

التمائم = یا ضمه ی حروف الف و ت، ضرب الاجل، اتمام حجت، آخرین پیشنهاد ( ULTIMATUM ).

الکُل = با فتحه ی حرف الف و کسره ی حرف لام و ضمه ی حرف کاف، الکُل.

المنّت = با کسره ی حروف الف، لام و میم، سیم پیچی از یک نوع فلز دارای مقاومت در برابر الکتریسیته که در آب گرمکن ها و  
 بخاری های برقی برای ایجاد حرارت استفاده می شود.

ام آی اس = با کسره ی حروف الف، نام اختصاری مسجدسلیمان که از ( MASJED . I . SOLEYMAN ) گرفته شده است ( M.I.S ).

امبلیس = با فتحه ی حرف الف و کسره ی حرف ب، آمبولانس در گویش محلی آمبلاس هم تلفظ می شد ( AMBULANCE ).

ام پی = با کسره ی حرف الف، ماموران اداره ی حراست شرکت نفت ( MILITARY POLICE = MP ).

ام ترتی = با کسره ی حرف الف و فتحه ی حرف ت، نام چاه نفتی در مسجدسلیمان است. ام ترتی یا ام سی که در تداول عامه ترتی بیان  
 می شد ( M 30 ).

امرجنسی = با کسره ی حروف الف، میم و جیم، فوری، غیر منتظره، ضروری ( EMERGENCY ).

امشی = با کسره ی حرف الف، از فرآورده ها ی نفتی که برای راندن مگس و دیگر حشرات به کار می رود ( IMSHI ).

انترنش = با فتحه ی حروف الف، ت و نون، کامیونها و تریلرهای حمل بار ساخت کارخانه ی اینترنشال، ( INTERNATIONAL ).

انتیک = با فتحه ی حرف الف، بسیار گرانبها، آنتیک ( ANTIQUE ).

انچ = با کسره ی حرف الف، اینچ، واحد طول ( INCH ).

انجین = با فتحه و کسره ی حرف الف، موتور ( ENGINE ).

انسلات = با فتحه ی حروف الف و سین، به کارگری گفته می شد که بر اثر حادثه ی ناشی از کار قادر به فعالیت نبود و فقط چند روز  
 یک بار به محل معینی مراجعه و خود را معرفی می کرد.

انگلاره = با فتحه ی حرف الف و کسره ی حروف گاف و ر، نبشی که در ساختمان سازی یا جوشکاری به کار می رود. در گویش محلی  
 انگلار و انگلان هم تلفظ می شد، احتمالاً ( ANGULAR ).

اوامیتر = با کسره ی حرف الف و کسره ی حرف ت، دستگاهی برای اندازه گیری کمیت‌های اهم، ولت و آمپر. در تداول عامه به آن اهم متر می گویند ( A.V.O METER ). سه حرف ( A . V . O ) علامت اختصاری سه کلمه ی آمپر ( AMPER )، ولت ( VOLT ) و اهم ( OHM ) می باشند.

اوپی دی = با تلفظ خفیف او، بخشی از بیمارستان شرکت نفت ( O . P . D . احتمالاً OUT - PATIENT DEPARTMENT ).  
اورت = با کسره و ضمه ی حرف الف و کسره ی حرف او، به موقعیت عالی گفته می شد مثلاً: وضعیت اورت است یعنی اوضاع تو خیلی خوب و عالی است.

اورلب = با ضمه ی حرف الف و کسره ی حرف او، اورلب، روی هم افتادن دولبه ی چیزی ( OVERLAP ).

اورهول = با فتحه ی حرف الف و تلفظ خفیف او، تعمیرات دوره ای و معمولاً سالانه ی واحدها، اورهال ( OVERHAUL ).

ایشو = به معنی اجازه دادن و تأیید کردن یک مورد، هنوز هم در بخش داروخانه ی بیمارستان شرکت نفت از این واژه استفاده می شود ( ISSUE ).

بار = به قسمت فروش مشروبات باشگاهها اطلاق می شد ( BAR ).

باقسام = گاهی هم باقسان تلفظ می شد. نان های پاکت کوچک و به شکل مربع که در مغازه ها و یا توسط فروشندگان دوره گرد فروخته می شد.

بالانس = تعادل، متعادل بودن، موازنه ( BALANCE ).

بالن = با ضمه ی کشیده ی حرف لام، هواپیما. به فرودگاه جابالن یعنی جای هواپیما گفته می شد.

باند = نوار مخصوص پانسمان زخم، نوار زخم بندی ( BAND ).

بانداز = پانسمان شده، پانسمان کردن ( BANDAGE ).

بای = احتمالاً کلمه ی بوی ( BOY ) به معنی پسر و خانه شاگرد. بعضی از افرادی که با سمت آشپزویا باغبان در منازل خارجی ها کار می کردند، ازاینکه روزی آن کارمند خارجی وی را بوی خودش نامیده است با افتخار یاد می کردند.  
بای بای = خداحافظ، تکرار کلمه ی انگلیسی بای ( BYE ).

بتری = با فتحه ی حرف ب و سکون حرف ت، باتری ( BATTERY ) همان تلفظ انگلیسی رایج شده بود.

بدفرد = با کسره ی حرف ب و ضمه ی حرف ف، بدفورد که نام نوعی خودرو بوده است ( BEDFORD ).

بُدلر = با ضمه ی حرف ب و کسره ی حرف لام، آشپز ( بُلر ) ( BUTLER ).

برانکارد = در اصل برانکار که برای حمل بیمار یا زخمی استفاده می شود ( LITTER ).

براو = با کسره ی حرف ب، آفرین، مرحبا، هورا ( BRAVO ).

برک = با فتحه ی حروف ب و ر، ترمز ( BRAKE ). بریک هم می گفتند.

برکت = با فتحه ی حروف ب و ر و کسره ی حرف کاف، قلبی که به دیوار یا ستونی کوبیده یا پیچ می شود تا وسیله ای به آن آویزان گردد ( BRACKET ).

بُرنال = با ضمه ی حرف ب، دستگاه برش فلزات ( BURNER ).

بریک = با فتحه ی حرف ب، ی، ترمز ( BRAKE ). برک هم می گفتند.

بس = با فتحه ی حرف ب، باس، اتوبوس ( BUS ). بست با فتحه ی حرف ب هم تلفظ می شده است.

**بست** = با فتحه ی حرف ب، باس، اتوبوس ( BUS ). بس با فتحه ی حرف ب هم تلفظ می شده است.

**بسکوت** = با کسره ی حرف ب، بیسکویت . گاهی هم وسکوت تلفظ می شده است.

**بک** = با فتحه ی حرف ب، بک ، عقب ( BACK ). بیشتر در مورد دنده ی اتومبیل استفاده می شد.

**بک پی** = با فتحه ی حرف ب و ی، مابه التفاوت افزایش حقوقی کارکنان که پس از مدتی پرداخت می شود، پرداخت مطالبات قبلی کارکنان ( BACK PAY ).

**بُکسل** = با ضمه ی حرف ب و کسره ی حرف سین، منظور کابل سیمی چند رشته ای قطوری است که با آن وسیله ای را روی زمین کشیده و یا از زمین بلند می کنند.

**بُلیر** = با کسره ی کشیده ی حرف لام، آشپز ( بُدلیر ) ( BUTLER ).

**بلیک لیست** = بلیک با فتحه ی حرف ب و لام، لیست سیاه، اسامی کارکنانی که به هر علت مغضوب مسئولین شرکت نفت قرار می گرفتند.

**بُلبَرنگ** = با ضمه ی اولین حرف ب و کسره ی حروف ب و ر ، چرخ فلزی که روی ساچمه های فلزی کوچکی به آسانی می لغزد . ( BALL BEARING ).

**بُلوک** = با ضمه ی حرف ب، قطعه، بخش ( BLOCK ).

**بمبو** = با فتحه ی ب و تلفظ خفیف واو، شیرهای آب عمومی که در بین منازل بیست فوتی و محلات دیگر هم نصب شده بود تا مردم بتوانند از آنها آب گیری کنند ( شاید به علت فشار زیاد آب، مخفف کلمه ی بمب آب باشد. برخی معتقدند که پمپو بوده یعنی پمپ آب که به مرور حرف پ به حرف ب تغییر کرده است ).

**بند** = با کسره ی حرف ب، کج ، خمیده ( BEND ).

**بَنگله** = با فتحه ی حرف ب و کسره ی حروف گاف و لام، ساختمانهای بزرگ، جادار و ویلایی که شرکت نفت به تقلید از ساختمانهای اروپا برای روسا و خصوصا انگلیسی ها ساخته بود ( BUNGALOW ).

**بَلت** = با فتحه ی حرف ب، تسمه ی موتور ( BELT ).

**بَلت** = با کسره ی حرف ب، کمربند ( BELT ). املا ی این کلمه با کلمه ی قبلی یکسان است ولی به دو شکل تلفظ می شده اند.

**بُلَت** = با ضمه ی حرف ب و سکون حرف لام، پیچ ( BOLT ).

**بُلدیزر** = با ضمه ی حرف ب و کسره ی حرف ز، بولدوزر.

**بُلوز** = با ضمه ی حرف ب، پیراهن ( BLOUSE ).

**بَندل** = با فتحه ی حروف ب و دال، بسته . بیشتر به بسته های اسکناس اطلاق می شد ( BUNDLE ).

**بَنزِیل** = بنزین.

**بوت** = بوت پروزن توت، چکمه، بوتین ( BOOT ).

**بوش** = بوش پروزن گوش، حلقه ای از فلز مقاوم در برابر سایش که به جای بالبیرینگ در موتورها استفاده می شود. از بوش های فلزی برای تنگ کردن قطر سیلندرها ی موتور هم استفاده می شود، غلاف ، پوسته داخلی ( BUSH ).

**بوش** = بوش پروزن گوش، دنده ی خلاص خودرو . برخی هم بش با ضمه ی حرف ب تلفظ می کردند.

**بوکینگ** = بو پروزن مو، لیست مسافران اعزامی به شهرهای دیگر ( هنوز هم استفاده می شود ).

بولینگ = بو پروزن مو، ورزش بولینگ.

بی اس نامبر = شماره پرسنلی هرکدام از کارکنان ( B.S. No ).

بیس = ی، پایه و عموماً پایه ی حقوقی مورد نظر بود ( BASE ).

بیست فوتی = منازل کوچک و فاقد امکاناتی که در ابتدا برای کارگران مجرد ساخته شده بود. این منازل شامل دو اتاق به ضلع ۱۰ فوت بود که روی هم ۲۰ فوت می شد.

بیلر = ی و با فتحه ی حرف لام، دیگ بخار. اصطلاحاً به مخازن فلزی گفته می شد که برای گرم کردن آب از آنها استفاده شده و می شود، مخزن آبگرمکنهای نفتی و یا گازی فعلی ( BOILER ).

بیلرسوت = ی و با فتحه ی حرف لام - سوت پروزن توت، لباس های کار مخصوصی که شرکت نفت به کارگران می داد و رنگ آنها معمولاً بنفش روشن بود. احتمالاً ( BOILER SUIT ).

بیم = تیر آهن ( BEAM ).

پاپ لین = ی، خط لوله ی انتقال نفت و گاز را می گفتند ( PIPE LINNE ).

پاپ لین = ی، به نوعی پارچه می گفتند.

پارتی = حامی، پارتی بازی به حمایت غیرمعمول شخص ذینفوذی از یک فرد اطلاق می شده و می شود، ( SIDE IN AN )

( PART = AGREEMENT ).

پارتی = جشن هم معنی می دهد و انواع جشن چون گودبای پارتی.

پارتی = مجموعه ای از کالاها و اجناس اطلاق می شود.

پاس = جواز، کارتی که به کارمندان شرکت نفت و خانواده های آنان داده می شد تا از امکانات شرکتی از جمله اتوبوس استفاده کنند )

( PASS ).

پاستوریزه = مواد غذایی فاقد میکروب و مواد بیماری زا، از نام لویی پاستور گرفته شده است.

پاکت = با فتحه ی حرف کاف، پاکت نامه ( POCKET ).

پانسمان = زخم بندی ( PANSEMENT ). این واژه فرانسوی است.

پانسیون = مهمانخانه ی شبانه روزی ( PENSION ).

پارهورز = با فتحه ی حرف ه و تلفظ خفیف واو، پاور هوس. مرکز تولید برق و منظور نیروگاه برق تمبی بود ( POWER HOUSE ).

پترل = با کسره ی حرف پ و ضمه ی حرف ر، بنزین ( PETROL ).

پته = با کسره ی حروف پ و ت، بلیت، مجوز، یادداشت. احتمالاً ( PETIT ).

پُخار = با ضمه ی حرف پ، اتاقک کوچکی به ابعاد تقریبی ۲,۵ متر در ۲,۵ متر که به عنوان آشپزخانه استفاده می شد.

پُخار = با ضمه ی حرف پ، اجاقی در آشپزخانه ی ( پُخار ) منازل کارگری شرکت نفت یا همان سی برنجی ها که در آن از گاز طبیعی

استفاده می شد. به تدریج تغییراتی در تلفظ این واژه پدید آمد، حرف پ به حرف ب تبدیل و پُخار تلفظ شد. اصل کلمه را تیا فتم ولی این واژه از زمان شرکت نفت سابق وارد زبان مردم مسجدسلیمان شد.

پدال = با کسره ی حرف پ، جاپایی، رکاب ( PEDAL ).

پُرتابل = با ضمه ی حرف پ، قابل حمل، سبک ( PORTABLE ).

پُردکشن = با ضمه ی حرف پ و فتحه ی حرف دال و کسره ی حرف شین، پروداکشن ( PRODUCTION ) تولید، منظور اداره ی بهره برداری شرکت نفت بود.

پرس = با کسره ی حروف پ و ر، فشار ( PRESS ).

پرسنل = با کسره ی حروف پ، سین و نون، کارکنان ( PERSONEL ).

پرسنل = با کسره ی حروف پ، سین و نون، به اداره ی امور کارکنان هم اطلاق می شده است ( PERSONEL ).

پرمیت = با کسره ی حرف پ، اجازه نامه ( PERMIT ).

پُرو = با ضمه ی حروف پ و ر، امتحان لباس قبل از دوخت نهایی برای پیدا کردن اشکالات احتمالی آن.

پریمری = با کسره ی حروف پ و میم - ی، ورودی ترانسفورماتور ( PRIMARY ). این واژه بیشتر در بین کارکنان اداره ی ابزار دقیق به کار می رفت.

پُز = با ضمه ی حرف پ، به معنی قیافه گرفتن و خود را بالاتر از معمول نشان دادن ( POSE ).

پُزیشن = با ضمه ی حرف پ، موقعیت شغلی و کاری، سمت، منصب ( POSITION ).

پستن = با کسره ی حرف پ و کسره یا ضمه ی حرف ت، پیستون ( PISTON ).

پشتو = با کسره ی کشیده ی حرف پ، فتحه ی حرف ت و تلفظ خفیف واو، تپانچه، هفت تیر ( PISTOL ). ( پیشتو هم تلفظ می شود).

پشکش = با کسره ی کشیده ی حرف پ، بیج گوشتی

پلاستر = با کسره ی حروف پ و ت، دیوار را با گچ اندود کردن ( PLASTER ).

پلاستیک = ( PLASTIC ).

پلاک = با کسره ی حرف پ، دو شاخه یا سه شاخه ی اتصال برق ( PLUG ). نوعی از سه شاخه ها که با نام اختصاری شرکت سازنده اش، ام . ک ( M . K ) نامیده می شد که در آن زمان بسیار معروف بود و هنوز هم به همان اسم در مسجدسلیمان شناخته می شوند. مانند درب بازکنهای برقی که همه در ابتدا با نام اف . اف شناخته می شدند که در اصل نام اختصاری شرکت سازنده ی آن بوده است.

پلاک = با کسره ی حرف پ، شماره ی اتومبیل ( PLAQUE ).

پلاک = با کسره ی حرف پ، قطعه ای در لوله کشی که در انتهای مسیر لوله کشی، آن را مسدود می کند.

پلند = با کسره ی حرف پ و فتحه ی حرف لام، کارخانه. مانند گچ پلند یعنی کارخانه ی گچ ( PLANT ).

پلیت = با کسره ی حروف پ و ی، ورقه ی آهن ( PLATE ). مانند بسیاری دیگر از کلمات انگلیسی، از این کلمه به شکل فعل نیز استفاده شده است مانند سقف پلیتی یعنی سقفی که از پلیت پوشیده شده است.

پمپ = با فتحه ی حرف پ، تلمبه - پمپ ( PUMP ).

پمپوز = با فتحه ی حروف پ و تلفظ خفیف واو، تلمبه خانه، پمپ هوس ( PUMP HOUSE ) منظور تلمبه خانه ی آب در محل گذارلندر کنار رود کارون است که آب از آنجا برای مسجدسلیمان پمپاژ می شود.

پُماد = با ضمه ی حرف پ، مرهم، پماد ( POMADE ).

پنچ = با فتحه ی حرف پ، پانچ، وسیله ای که برای سوراخ کردن کاغذ یا ورقه های فلزی به کار می رود ( PUNCH ).

پنچر = با فتحه ی حرف پ و فتحه یا کسره ی حرف چ، سوراخ شدن لاستیک خودرو ( PUNCTURE ).

پُند = با ضمه ی حرف پ، پاوند، واحد پول و وزن در انگلستان. این واحد وزنی معادل ۴۵۳ / ۶ گرم در ابتدای اکتشاف نفت و فقط در واحدهای شرکت نفت رایج بود ( POUND ).

پنسلین = با کسره ی حروف پ و سین، پنی سیلین، آنتی بیوتیک، چون در آن زمان تنها آنتی بیوتیک موجود پنی سیلین بود و بعدها نیز همه ی آنتی بیوتیکها را با همین عنوان نام می بردند.

پوتر = پو بروزن مو و سکون حرف ت، گرد، پودر ( POWDER ). ( پودر )

پودر = پو بروزن مو و سکون حرف دال، گرد، پودر ( POWDER ). ( پوتر )

پولی = ( PULLY ).

پیپ = پیپ بر وزن سیب، منظور بشکه های بیست لیتری مخصوص حمل مواد نفتی بود ( پیپت ).

پیپت = پیپت بر وزن سیب، منظور بشکه های بیست لیتری مخصوص حمل مواد نفتی بود ( پیپ ).

پیشتو = با فتحه ی حرف ت و تلفظ خفیف واو، تپانچه، هفت تیر ( PISTOL ). ( پیشتو با کسره ی کشیده ی حرف پ هم تلفظ می شود ).

پی فیتر = ی، با کسره ی حرف ت، لوله کش ( PIPE FITTER ).

پیکاب = پی بروزن بی، دستگاه انتقال صوت یا همان سوزن گرامافون ( PICKUP ).

پیکاب = پی بروزن بی، وانت های مخصوص حمل بار و مسافر که بیشتر ساخت کارخانه ی شورولت بودند ( VAN , PICKUP ).

پیک نیک = پی بروزن بی، گردش دسته جمعی ( PICNIC ).

پیم = پی بروزن بی، سوزن ته گرد ( PIN ).

پین = پی بروزن بی، قطعه فلزی که سبب اتصال دو قسمت می شود مانند میله ی وسط لولا ( PIN ).

پُینتر = با ضمه ی حرف پ و کسره ی حرف ت، اشاره گر، عقربه ی دستگاههای ولت متر و میترهای قدیمی را می گفتند ( POINTER ).

تاپ = عالی، بسیار خوب ( TOP ).

تاپن پلند = با کسره ی حرف پ، کارخانه ی تقطیر نفت ( TOPPING PLANT ).

تچ = با فتحه ی حرف ت، برای بیان اتصال دو سیم مدار جریان برق به کار می رفت که بیشتر در اداره ی ابزار دقیق شنیدیم. احتمالاً همان اتچ ( ATTACH ) باشد.

تنکی = با فتحه ی حرف ت، تانکی هم تلفظ می شود. بشکه ی ذخیره ی آب یا مایعات دیگر ( TANK ).

تنکی فارم = با فتحه ی حرف ت، به محدوده ی مخازن نفت در بی بیان اطلاق می شد.

تایر = با کسره ی حرف ی، لاستیک خودرو ( TIRE ).

ترانسفرمر = با کسره ی حرف ت، ضمه ی حرف ف و کسره ی حرف میم، ترانسفورماتور یا دستگاه مبدل ولتاژ برق ( TRANSFORMER ).

ترموس = با کسره ی حرف ت، فلاسک، ظرف عایق حرارت ( THERMOS ).

ترمستات = با ضمه ی حرف میم، دماپا، ترموستات ( THERMOSTAT ).

تری = با کسره ی حروف ت و ی، رزوه ی لوله، پیچ و مهره را می گفتند احتمالاً ( THREAD ).

تری = با کسره ی حرف ت و ی، تمرین خصوصا تمرین رانندگی یا به قول امروزی ها تعلیم رانندگی و احتمالا اصل واژه همان TRAIN بوده است ( تری ت ).

تریپ = با کسره ی حرف ت، قطع برق ( این اصطلاح را به صورت فعل هم به کار می بردند مثلا: برق تریپ کرد ).

تریپت = با کسره ی حرف ت - ی، تمرین خصوصا تمرین رانندگی یا به قول امروزی ها تعلیم رانندگی و احتمالا اصل واژه همان TRAIN بوده است ( تری ).

تریپتی = با کسره ی حرف ت - ی، تمرینی، آموزشی، مخصوص آموزش، مربی آموزش رانندگی. مجازا به خودروهای از رده خارج و نیز رانندگان تازه کار هم می گفتند.

تریپل = با کسره ی حرف ت و ضمه ی حرف ت - ی، تراکتور ( TRACTOR ).

تریلی = با کسره ی حرف ت - ی، نفربرهای شرکت نفتی که برای جابجایی کارگران و دانش آموزان استفاده می شد.

ترینسکو = با کسره ی حروف ت و نون - ی، هنرستان حرفه ای شرکت نفت که قبلا در محل اداره ی ابزار دقیق در بازار چشمه علی قرار داشت. همان ترینینگ اسکول ( TRAINING SCHOOL ).

تعرفه =

تست = آزمایش، تست ( TEST ).

تکت = با کسره ی حروف ت و کاف، بلیط اتوبوس، تیکت ( TICKET ).

تکتکو = با فتحه ی حروف ت، به موتوسیکلتهایی اطلاق می شد که در اختیار شرکت نفت بود. این موتوسیکلتهای دارای یک موتور دوزمانه ی بسیار قوی بود و به علت نداشتن آگزوز مناسب، صدای انفجار بنزین درون سیلندر با نظم خاصی ( تک تک ) کاملا به گوش می رسید و به همین علت تک تکو نامیده شدند.

تلگراف = با کسره ی حروف ت و گاف، تلگراف ( TELEGRAPH ). در زبان مردم به معنی کوتاه جواب دادن بوده است برای مثال می گفتند تلگرافی حرف زدن یعنی مختصر صحبت کردن.

تن = با ضمه ی حرف ت، بلندی صدا، درجه ی صدا، صدا ( TONE ).

تنتور = با فتحه ی حرف ت، تنتورید که برای ضد عفونی کردن زخم ها به کار می رفت.

تنسپُرت = با فتحه ی حروف ت و نون و ضمه ی حرف پ، ترانسپورت، حمل و نقل کالا و مسافر، مجازا به معنی انتقال کارکنان به منطقه ی دیگر بود ( TRANSPORT ).

توالت = آرایش کردن، بزک کردن ( TOILETTE ).

توالت = آبریزگاه، مستراح ( TOILETTE ).

توپ = توپ پروزن س.پ، عالی، بسیار خوب. شاید همان کلمه ی تاپ باشد ( TOP ).

تویی = تو پروزن مو، به شناور بشکه های آب گفته می شد که با پر شدن بشکه مسیر ورودی آب را می بست.

تویی = تو پروزن مو، به قسمت مرکزی چرخ جلو خودرو هم گفته می شد.

تول باکس = تو پروزن مو، جعبه ابزار ( TOOLBOX ).

تویزر = با کسره ی حروف ت و ز، وسیله ای شبیه به موچین با نوک تیز که در تعمیر ساعت و ادوات اندازه گیری خصوصاً برای کار با فنرهای نازک و جا انداختن پیچ های ریز استفاده می شد ( TWEEZER ).

تیپ = ی، نوار چسب ( TAPE ).

تیپ = ی، نوع ( TYPE ).

تیپ = ی، ماشین تحریر ( TYPE ).

تیپیسٹ = ی، ماشین نویس، تایپیسٹ ( TYPIST ).

تیپ = تیپ بر وزن زیب، شکل، قیافه.

تیس لامپ = ی، تست لامپ، به فزومتر گفته می شد ( TESTLAMP ).

تیزی = ی، تاکسی ( TAXI ).

تیل = ی، تیر برق ( TAIL ).

تیم = ی، زمان، وقت ( TIME ).

تیم شیت = ی، برگه ی حضور در محل کار ( TIME SHEET ).

تیم = تیم بروزن بیم، دسته، گروه ( TEAM ).

تیمین = ی، تایمینگ، تنظیم زمان ( TIMING ).

تیوپ = لاستیک تویی اتوموبیل ( TUBE ).

جاکت = با فته ی حرف کاف، ژاکت، پولیور ( JACKET ).

جالی = به پوشش آهنی روی چاهها و یا جوی های آب می گفتند.

جالجیس = کسانی که در کار نقشه برداری از منابع زیرزمینی نفت و گاز فعالیت می کردند. کار این افراد در مناطق صعب العبور بود و در ابتدای فعالیت شرکت نفت، معمولاً وسایل و ملزوماتشان را با استفاده از چهارپایان جابجا می کردند جنولوجیست.

(GEOLOGIST).

جغله = با کسره ی حروف جیم و لام، در مقام تحقیر و توهین به پسرچه گفته شده و معنای خوبی نداشت.

جک = با فته ی حرف جیم، پارچ آبخوری، احتمالاً ( JUG ).

جک = با فته ی حرف جیم، وسیله ی بالا بردن چرخ اتوموبیل ( JACK ).

جک = با فته ی حرف جیم، به قسمت بار کامیونهای کمپرسی گفته می شد.

جک = با ضمه ی حرف جیم، لطیفه، طنز ( JOKE ).

جک بادی = با فته ی حرف جیم، به کامیونهای کمپرسی گفته می شد.

جگاره = با کسره ی حرف جیم، جیگاره، سیگار ( ر ، ر ).

جنلی = با کسره ی حروف جیم و لام - ی، به دینامیت می گفتند. تلفظ صحیح آن را نیافتیم.

جنت = با فته ی حرف جیم، لوله ی لاستیکی که ورودی و خروجی رادیاتور اتوموبیل را به سیلندر وصل می کند. احتمالاً اصل کلمه،

( JOINT ) بوده است.

جونیر استاف = با فته ی حرف ی، گروهی از کارمندان شرکت نفت را می گفتند ( JUNIOR ).



جی پی = کارخانه ی گوگرد سازی بی بیان ( G P ).

جی تیپ = ی ، ی ، جی تایپ، مجموعه ی منازل کارمندی کنار محله ی کولرشاپ و سرمسجد.

جین = ی ، پیوند، اتصال، در مورد وصل کردن انتهای سیم های برق به کار می رفت.

چارچ = پرکردن باتری، شارژ ( CHARGE ).

چتری = با فتحه یا کسره ی حرف چ، برزنت.

چتی = با کسره ی حرف چ، چیتی، معرفی نامه ی اداری با امضای مسئول مربوطه جهت انجام امور اداری یا معرفی افراد به

قسمتهای مختلف چون بیمارستان ( CHITTY ).

چراغ لیت = با کسره ی حرف چ - ی ، یعنی چراغ قوه ( LIGHT )

چکر = با کسره ی حروف چ و کاف، بازرس ( CHECKER ).

چکمه = با فتحه ی حرف چ و کسره ی حرف میم، چکمه، این واژه ترکی است. در زبان مردم مسجدسلیمان چیمه ( با فتحه ی حرف چ

) تلفظ می شد.

چیپس = سیب زمینی سرخ کرده. اولین بار پدر یکی از دوستان که در بوفه ی باشگاه مرکزی کار می کرد با استفاده از یک وسیله ی

ساده شبیه به رنده ی چوب، سیب زمینی ها را ورق کرده و سپس در روغن سرخ می کرد و در بوفه ی باشگاه عرضه می کرد.

حب = با فتحه ی حرف ح، قرص، این واژه از زبان عربی گرفته شده است.

داژوال = داژبال، نوعی بازی، بازی وسطی ( DODGEBALL ).

دبل = با فتحه ی حرف دال و کسره ی حرف ب، دوبرابر، دوتا ( DOUBLE ).

دبلیوسی = با فتحه ی حرف دال و کسره ی حرف ب، توالت ( WC ).

دپو = با کسره ی حرف دال، روی هم انباشته کردن سنگ و خاک. دپیو هم تلفظ می شده است ( DEPOT ).

درام = با فتحه ی حرف دال، بشکه های ۲۰۰ لیتری یا چهل گالنی حمل فرآورده های نفتی ( DRUM ).

درلنگ = با کسره ی حروف دال، ر و لام، قسمت حفاری شرکت نفت ( DRILLING ).

دریس = یا کسره ی حرف دال - ی ، لباس، لباس شیک پوشیدن ( DRESS ).

دریل = با کسره ی حروف دال - ی . درل. وسیله ای که مته بر روی آن بسته شده و با آن چوب، آهن و یا سطوح سیمانی را سوراخ می

کنند. دریلها دو نوع دستی و برقی هستند ( DRILL ).

درین = یا کسره ی حروف دال - ی ، سرریز بشکه های آب ( DRAIN ).

دریول = با کسره ی حروف دال و واو - ی ، راننده، درایور ( DRIVER ). سکن دریول یعنی کمک راننده .

دفرنسیال = با کسره ی حرف دال و ر، دیفرانسیل خودرو ( DIFFERENTIAL ).

دگر = با کسره ی حرف دال ، دکور، آرایش. بعدها دکوراسیون و دکوراتور و دکوری هم از مشتقات این واژه وارد زبان مردم شد (

DECOR).

دواخونه کُچیر = با ضمه ی حرف کاف، درمانگاه شرکت نفت در محله ی بازار چشمه علی را می گفتند.

دواخونه گپ = با فتحه ی حرف گاف، بیمارستان مرکزی شرکت نفت در محله ی کلگه مسجدسلیمان را می گفتند.

دوج = دو بر وزن نو، نام نوعی اتومبیل بوده است ( DODGE ).

دول = دول بر وزن دود، ظرفی از جنس برزنت سفیدرنگ که دربی پیچی و فلزی داشت . هر ساله به کارگران به همراه لباس کارسالیانه، یک عدد دول هم می دادند. این ظرف جهت ذخیره ی آب خوردن بود و قطرات آب که از بدنه ی آن ترشح می شد، تبخیر شده و آب درون ظرف را خنک می کرد. بسیاری از کارکنان این وسیله را به بستگانشان که ساکن روستا بودند هدیه می دادند.

دپو = پی ، روی هم انباشته کردن سنگ و خاک. دپو هم تلفظ می شده است ( DEPOT ).

دیزل = پی، موتور گازویلی ، گازویلی.

دیس = پی ، حدیده، وسیله ای برای رزوه دارکردن لوله های آب و گاز ( DIES ).

دیسک = دیسک، اشاره به دیسک و صفحه کلاچ خودرو دارد ( DISK ).

دینام = پی، مولد برق مستقیم یا ( D . C ) در اتومبیل. یک نوع کوچکتر آن هم روی دوچرخه نصب می شود، دینامو ( GENERATOR ).

رات = میله، تکه ای از میلگرد ( ROD ).

رادیات = وسیله ی خنک کننده ی موتور اتومبیل، رادیاتور ( RADIATOR ).

رادیو = با تلفظ خفیف واو، رادیو، رادیو کردن به معنی بیسیم و مخابره ی پیام با بیسیم هم بوده است ( RADIO ).

راکت = با فتحه ی حرف کاف، راکت، وسیله ی بازی تنیس ( RACKET ).

رام سید = پی ، خلاف جهت یا در مسیر مقابل رانندگی کردن را می گویند. سید در اصل همان کلمه ی سایید ( SIDE ) است.

رجیم = با کسره ی حرف ر، رژیم غذایی یا حکومتی ( REGIME ).

رزرو = با کسره ی حروف ر و ز، اختصاص دادن، کنار گذاشتن، پدکی ، ذخیره ( RESERVE ).

رستور = با کسره ی حرف ر و تلفظ خفیف واو، رست هوس محل اقامت کارکنان اعزامی در مناطق ( REST HOUSE ).

رشنند = با فتحه ی حروف ر و شین، رشن، جیره ی غیرنقدی که به کارگران داده می شد ( RATION ).

رگلاثر = با کسره ی حرف ر، سکون حرف گاف و ضمه ی حرف ت، تنظیم کننده، مجازا به درجه ی تنظیم سرعت پنکه های دیواری می گویند ( REGULATOR ).

رگلاثر = با کسره ی حرف ر، سکون حرف گاف و ضمه ی حرف ت ، دستگاهی که روی سیلندرهای گاز مایع قرار گرفته و فشار گاز خروجی را تنظیم می کند ( REGULATOR ).

رنج = با کسره ی حرف ر، دامنه، محدوده. بیشتر در تنظیم اهم متر به کار برده می شد ( RANGE ).

رنگ = با کسره ی حرف ر، حلقه، رینگ چرخ وسایل نقلیه ( RING ).

رول = رول بر وزن شوق، رل، فرمان خودرو . به معنی نقش بازی کردن هم بود که گاهی به کسی می گفتند رول بازی می کنی که به زبان ساده یعنی راست نمی گویی ( ROLE ).

رول = بر وزن شوق ، به توپ پارچه و یا لوله ی کاغذ هم اطلاق می شد ( ROLE or ROLL ).

ریتارد = پی، پس برق، از اصطلاحات برق خودرو ( RETARD ).

ریکس = پی، ریسک، خطر، خطرکردن، خود را به خطر انداختن ( RISK ).

ریل ویل = پی، ریل وی ، از محلات مسجدسلیمان است که چون یکی از ایستگاههای قطار در این محله قرار داشت به این اسم نامیده شد ( RAILWAY ).

زنجیر تیمین = ی، ی، ی، ی،

زیپ = زیپ، زیپ لباس ( ZIP ).

زیکزاگ = کج و معوج، گاهی هم زیکزاگ ( ZIGZAG ).

زیکزاگ = کج و معوج، گاهی هم زیکزاگ ( ZIGZAG ).

ژتن = با کسره ی حرف ژ، ژتون. ژیتون با کسره ی حرف ژ هم استفاده می شد ( JETTON ).

ژست = با کسره ی حرف ژ، قیافه. گاهی جست هم تلفظ می شده است ( JEST ).

ژله = با کسره ی حرف ژ، ژله ( JELLY ).

ژراتور = با کسره ی حرف ژ، مولد نیروی الکتریسیته ( GENERATOR ).

ژتن = ی، ژتون ( JETTON ).

ژیگلر = با ضمه ی حرف لام، ژیگلور، قسمتی از کاربوراتور خودروهای بنزینی که سوخت از آن وارد و سپس با هوا مخلوط می گردد.

ژیگلر = با ضمه ی حرف لام، ژیگلور، قسمتی از اجاق گاز که گاز از آن وارد می شود، در بیان محلی به آن ممک ( با فتحه ی حروف م ) گفته می شود.

ژیگولو = ژیگول، جوان جلف، شیک ( GIGOLO ). معمولا خطاب محترمانه ای نبود.

ساکت = با کسره ی حرف کاف، پریز برق ( SOCKET ).

ساکشن = با کسره ی حرف سین، مکین، مکش ( SUCTION ).

سالن = با ضمه ی حرف لام، سالون، تالار ( SALOON ).

سانترال = مرکزی، بیشتر به تهویه ی مرکزی گفته می شد ( CENTRAL ).

ساندویچ = ( SANDWICH ).

سانس = به هر نوبت نمایش فیلم در سینما می گفتند.

ساونین = در اصل ساون ( SAVON ) و یا سابون ( SABON ) بوده که معرب آن صابون است. در بعضی موارد سابین هم تلفظ شده است.

سپرتاس = با کسره ی حروف سین و پ، ظرفی دسته دار و معمولا سه قسمتی که درب آن محکم بسته شده تا غذای درون آن بیرون نریزد. بعضی از کارگران زمانی که به محل کار می رفتند، با استفاده از این ظرف غذای خود را همراه می بردند ( شاید سه پرتاس بوده که تاس یعنی ظرف ).

سپریتر = با کسره ی حروف سین، پ - ی، تفکیک کننده، جداساز ( SEPARATOR ).

سیت = با کسره ی حرف سین، مجموعه، بخشی از بازی تنیس روی میز ( SET ).

سیچه = با کسره ی حروف سین و چ، ریل قطار ( این کلمه عربی است ).

سرتکت = یا فتحه ی حرف سین و کسره ی حروف ت و کاف، گواهی انجام کار در یک موسسه که نشانه ی تبحر فرد در انجام شغل مورد نظر بود.

سیرف = با کسره ی حرف سین، استارت خودرو، سلف هم می گفتند.

سرویس = با کسره و فتحه ی حرف سین، به وسیله ی نقلیه ی خاص مانند اتوبوس اطلاق می شد. امروز هم هنوز این واژه به همان معنی به کار برده می شود مانند سرویس مدرسه ( SERVICE ).

سرویس = با کسره و فتحه ی حرف سین، به تعمیر و نگهداری وسایل و تجهیزات گفته می شد مانند سرویس کردن کولر یا اتوموبیل ( SERVICE ).

سرویس = با کسره و فتحه ی حرف سین، به مدت کارکرد یا سابقه ی خدمت کارکنان هم گفته می شد برای مثال کارکنان از هم می پرسیدند: چند سال سرویس داری؟ ( SERVICE ).

سرویس من = با کسره و فتحه ی حرف سین، به تعمیرکار گفته می شد.

سیکل = با کسره ی حروف سین و کاف، موتوسیكلت.

سین = با کسره ی حروف سین و کاف، دوم، به لامپهای کوچک خودرو گفته می شد ( SECOND ).

سین = با کسره ی حروف سین و کاف، دوم، کمک راننده. سکن دریول یعنی کمک راننده ( SECOND ).

سیکند = با کسره ی حروف سین و کاف، ثانیه، دومین. پرسکند یعنی برثانیه P / S ( SECOND ).

سکندری = با کسره ی حروف سین و کاف، ورودی یا خروجی ثانویه ی ترانسفورماتور. این واژه بیشتر در بین کارکنان اداره ی ابزار دقیق به کار می رفت ( SECONDARY ).

سیگار = با کسره ی حرف سین، سیگار ( CIGARETTE ).

سندیکا = با فتحه ی حرف سین، سندیکا و اتحادیه ی کارگری را می گفتند ( SYNDICATE ).

سیگار = سیگار ( CIGARETTE ).

سیلاک = با کسره ی حرف سین، شل، لق ( SLACK ).

سینج = با کسره ی حروف سین و لام، جرتقیل، کرن ( CRANE ).

سینج = با کسره ی حروف سین و لام، وسیله مکانیکی که روی ریل حرکت کرده و به وسیله ی کابل های قوی که توسط الکتروموتور جمع می شد، کشیده می شد. این وسیله بر روی ارتفاعات بالای روستای پاگچ گذارلندر نصب شده و با آن وسایل و افراد را حمل می کردند ( تاریخ مسجدسلیمان، عباسی شهنی دانش، ص ۱۵۷ ).

سفتی والف = با کسره ی حرف سین، شیر اطمینان ( SAFETY VALVE ).

سکشن = با کسره ی حروف سین و شین، بخش، قسمت. این واژه امروزه هم به شکل وسیعی در بین دانشجویان استفاده می شود و اشاره به گروههای متعدد یک درس دارد مثلاً درس روانشناسی در دو سکشن ارائه می شود ( SECTION ).

سیند = با کسره ی حروف سین و لام، سینندر موتور ( CYLINDER ).

سیند = با کسره ی حرف سین و فتحه ی حرف لام، به مخازن قابل حمل گاز مایع خانگی اطلاق می شود. ( سینندر ) ( CYLINDER ).

سیندر = با کسره ی حروف سین، لام و دال، به مخازن قابل حمل گاز مایع خانگی اطلاق می شود. ( سیند ) ( CYLINDER ).

سلوچ = با فتحه ی حرف سین و کسره ی حرف واو، انبار اسقاطی تجهیزات شرکت نفت که روبروی اداره ی برق مسجدسلیمان قرار داشت ( سلوچ ).

سلوچ = با فتحه ی حرف سین، انبار اسقاطی تجهیزات شرکت نفت که روبروی اداره ی برق مسجدسلیمان قرار داشت ( سلوچ ).

**سلیپ** = با کسره ی حرف سین، زمانی که راننده ترمز شدیدی می کرد و خودرو روی زمین لیز می خورد، می گفتند سلیپ کرد یعنی به شدت ترمز کرد احتمالاً ( SLIP ).

**سُمبِه** = با ضمه ی حرف سین، سُنْبِه، میله ی گرد آهنی برای سوراخ کردن و یا گشاد کردن سوراخ چوب و فلزات.

**سُمبِه** = با ضمه ی حرف سین، سُنْبِه، وسیله ای برای پاک کردن لوله ی تفنگ.

**سَمپِل** = با فتحه ی حرف سین و کسره ی حرف پ، نمونه ، نمونه ی آزمایشی ( SAMPLE ).

**سَمَنَت** = با فتحه ی حروف سین و میم، سیمان. مردم عادی از این کلمه مشتقاتی هم ساخته و به کار می بردند از جمله سمنتی یا سمنتویی یعنی سیمانی یا با سیمان ساخته شده ( SEMENT ).

**سنتر** = با کسره ی حروف سین و ت، وسط ، مرکز ، مرکزی ( CENTER ).

**سوبلمه** = با فتحه ی حرف لام، به نوعی صابون خوشبو گفته می شد ( سوبلمه ).

**سوبلمه** = به نوعی صابون خوشبو گفته می شد ( سوبلمه ).

**سوپر** = عالی، بسیار خوب ( SUPER ).

**سوپرویزر** = یَ ، ناظر، سرپرست، سوپروایزر ( SUPERVISOR ).

**سوت** = بر وزن توت، واحدی کوچکتر از اینچ که برای اندازه گیری قطر لوله های گاز به کار می رفت. هر اینچ را به هشت قسمت تقسیم کرده و هر بخش را یک سوت می گفتند.

**سودا** = سو بروزن نو، نوعی نوشابه ی غیر الکلی گاز دار.

**سُلدر** = با ضمه ی حروف سین و دال، لحیم ، لحیم کاری ( SOLDER ).

**سویچ** = با کسره ی حرف سین، کلید قطع و وصل برق ( SWITCH ).

**سویچ** = با کسره ی حرف سین، کلید خودرو ( SWITCH ).

**سی برنج** = سی بروزن بی، نام محله ای از مسجدسلیمان روبروی کمپ کرسنت. برخی وجه تسمیه ی نام این محله را شعبه ی ساختمان می دانند ( CONSTRUCTION BRANCH ).

**سی برنجی** = سی بروزن بی، منازل کارگری دو و سه اتاق خوابه با شیروانی فلزی ( پلیتی ) که آب و گاز مجزا داشتند.

**سینما** = سی بروزن بی، سینما ( CINEMA ).

**سیدکار** = یَ ، سایدکار، اتاقک کناری موتورسیکلت ( SIDECAR ).

**سیز** = یَ ، اندازه . بعدها فقط برای لباس و خصوصاً کفش به کار می رفت ( SIZE ).

**سیستر** = سی بروزن بی، به پرستاران گفته می شد ( SISTER ).

**سیف** = سیف بروزن سین، سیم - حصار سیمی - فنس

**سیفون** = سی بروزن بی، فلاش تانک توالت ( SIPHON ).

**سیوینگ** = یَ ، یَ ، پس انداز ( SAVING ).

**سینیر استاف** = با کسره ی حرف الف، به کارمندان عالیرتبه ی شرکت نفت اطلاق می شد ( SENIOR ).

**شارت** = کلمه ی انگلیسی ( SHORT ) یعنی کوتاه، منظور اتصال کوتاه در مدار جریان برق که سبب می شود فیوز سوخته و جریان قطع گردد. از این واژه به عنوان فعل هم استفاده می شد: برق شارَت کرد یعنی مداراتصال کرد. شارَتی هم می گفتند.

شاسی = شاسی خودرو ( CHASSIS ).

شاکلیت = ی، شوکولات ( CHOCOLATE ).

شامپو = شامپو ( SHAMPOO ).

شپیک = با فتحه ی حروف شین و پ، دست زدن ، کف زدن ، ابراز احساسات ( املا ی درست انگلیسی آن را نیافتیم . احتمال دارد این کلمه انگلیسی نباشد).

شُرت = با ضمه ی حرف شین، شلوار کوتاه ( SHORT ).

شفت = با فتحه ی حرف شین، محور، شافت ( SHAFT ).

شفت = با کسره ی حرف شین، شیفت یا نوبت کاری ( SHIFT ).

شفت اسپانه = با کسره ی حرف شین، آچار فرانسه ( SHIFT SPANNER ).

شک = با ضمه ی حرف شین، شوک ( SHOCK ).

شلف = با کسره ی حرف شین، قفسه ( SHELF ).

شلاک = با کسره ی حرف شین، از حل کردن میکا در الکل مایعی به دست می آید که آن را روی سیم پیچ ترانسفورماتورها یا بوبین ها می ریزند تا روی آنها را بپوشاند که در حقیقت به صورت عایق عمل کرده و مانع از اتصال احتمالی و سوختن سیم پیچ ها می گردد. به این مایع شلاک الکل هم می گفتند و در نجاری نیز برای براق کردن رویه ی فیبر و تخته استفاده می شد .

شندی = با فتحه ی حرف شین، سایبان. احتمالاً شنتی ( SHANTY ) به معنی آلونک و کلبه است.

شوفر = با کسره ی حرف ف، راننده ، راننده ی شخصی ( CHAUFFEUR ).

شولیت = با کسره ی حروف شین، واو- ی، نام نوعی خودرو ، شورولت ( CHEVROLET ).

شیت = شیت پروژن فیت، در اصل کلمه ی سوت است که در گویش محلی به این صورت تلفظ می شود و اشاره به صدای آژیرهایی ( سیرن SIREN ) دارد که بالای درب ورودی ورک شاپ، آتش نشانی و پالایشگاه بی بیان قرار داشت و در گذشته ساعات آغاز و پایان کار و یا استراحت کارگران را اعلام می کرد. این سیرن ها ( شیت ها ) هنوز هم وجود دارند و تنها در طول دوران جنگ عراق و ایران از آنها به عنوان آژیر اعلام خطر حمله ی هوایی استفاده می شد. در کتاب تاریخ مسجدسلیمان و نیز کار تحقیقی خواهر ذوالفقاری از این آژیرها با نام فیدوس و فیتوس هم ذکر شده است که اصل و ریشه ی این کلمه را نمی دانم.

شیت = شیت پروژن فیت، صفحه، ورق ( SHEET ).

صاحب = صاحب ( SAHIB ) در بیان هندی ها به معنی آقا است و عنوانی است که هندیها با آن انگلیسیها را خطاب می کردند. از نتایج استعمار انگلیس در هندوستان است و و از آنجا به بقیه ی مناطق تحت سلطه و نظارت انگلیسیها راه پیدا کرده است.

طماطه = بعدها تماته، گوجه فرنگی. این واژه از انگلیسی به عربی ( طماطم ) و سپس به زبان فارسی وارد شده است و به همین علت ابتدا با ط نوشته می شد ( TOMATO ).

عسکر = به نظامیان هندی در جنگ دوم جهانی گفته می شد. این واژه عربی است.

فابریک = به تولید و یا محصول یک کارخانه و یا کارگاه می گویند که پس از مدتها هنوز دست نخورده باشد مثلاً رنگ فابریک یعنی رنگ اصلی خودرو که دست نخورده باشد ( FABRIC ).

فارسیتیشن = با کسره ی حرف ر، ی، آتش نشانی ، فایر استیشن ( FIRE STATION ).

فاز = قطب مثبت برق ( PHASE ). به آن سیم گرم و لین ( LINE ) هم می گفتند.

فاکتر = با ضمه ی حرف ت، برگه ی خرید ( FACTOR ).

فِر = با کسره ی حرف ف، اجاقی که با گاز کار می کند، فرگاز، این واژه فرانسوی است ( FER ).

فُرد = با ضمه ی حرف ف، نام نوعی اتوموبیل بوده است ( FORD ).

فُرم = با کسره ی حروف ف و ر، قاب، کادر، چهارچوب ( FRAME ).

فُرم = با ضمه ی حرف ف، شکل، ریخت ( FORM ).

فُرمالیتِه = با ضمه ی حرف ف، ساختگی، ظاهری.

فُرمَن = با ضمه ی حرف ف و فتحه ی حرف میم، سرکارگر ( FOREMAN ).

فُرنگی = با کسره ی حرف ف و فتحه ی حرف ر، فرنگی، اروپایی، به انگلیسیها اطلاق می شد.

فُرنیچِر = با کسره ی حروف ف و چ، وسایل خانه مانند صندلی و مبل و .. ( FURNITURE ).

فُریج = با کسره ی حرف ف، یخچال ( FRIDGE ).

فُریم = ی، قاب، کادر، چهارچوب ( FRAME ).

فُرنج = با کسره ی حروف ف و لام، پیوند لوله. فلنج در اصل نقش یونین یا قفل را در لوله های با قطر بالا ایفا می کند ( FLANGE ).

فُرنج = با کسره ی حرف ف و فتحه ی حرف لام، بخشی از ترمز خودرو. با فشردن پدال ترمز، لنت ها به فلنج فشار وارد کرده و باعث توقف خودرو می شوند ( FLANGE ).

فُرنگ = با کسره ی حروف ف و لام، فرار کردن. در گفتگوی عامیانه معمولاً به شکل فعل استفاده می شد مانند فلنگو بست یعنی فرار کرد ( FLEEING ). احتمالاً این واژه ابتدا وارد زبان ساکنان مناطق شرکت نفتی نشده است.

فُندول = با فتحه ی حرف ف، پاندول، آونگ، به چرخ رقاصک ساعتهای مچی و رومیزی گفته می شد.

فُنس = با کسره و فتحه ی حرف ف، حصارهای فلزی ( FENCE ).

فُنشِت = با کسره ی حروف ف و نون، اخراج، اخراج کردن، اخراج شدن ( FINISHED ).

فُوت = فوت پروژن توت، واحد اندازه گیری طول در حدود ۳۰ سانتیمتر یا ۱۲ اینچ ( FOOT ). تا مدتها تنها مقیاس محاسبه ی طول فقط فوت بود ( وسیله ی اندازه گیری جالبی نیز از چوب با لولا های فلزی ساخته شده بود که در بین مردم به فوت معروف بود. این وسیله که سه فوت یا یک یارد بود، از شش قسمت مساوی تشکیل می شد که روی هم تا شده و به راحتی در جیب جا می گرفت و مانند امروز خبری از انواع مترهای فلزی و یا پلاستیکی مخصوص خیاطی نبود ).

فُور = بر وزن نور، دستگاهی جهت از بین بردن عوامل بیماری زا توسط حرارت.

فُول = با تلفظ خفیف واو، خطا، اشتباه. از اصطلاحات ورزشی است ولی وقتی کسی اشتباه می کرد دیگران به طنز می گفتند: فول کردی ( FOUL ).

فُی = فی بر وزن بی، قیمت، بهای کالا ( FEE ).

فُیبر = فی بر وزن بی، فیبر ( FIBER ).

فُیت = فی بر وزن بی، اندازه ( FIT ).

فُیتر = فی بر وزن بی و با فتحه یا کسره ی حرف ت، تعمیرکار، کمک مکانیک ( FITTER ).

فیتینگ = فی بر وزن بی، قطعات لوله کشی.

فیکس = فی بر وزن بی، اندازه، کامل ( FIX ).

فیگر = فی بر وزن بی و با ضمه ی حرف گاف، حالت، قیافه. فیگور هم نوشته می شد ( FIGURE ).

فیل = پی، بر وزن ریل، سوهان ( FILE ).

فیل = پی، بر وزن ریل، کشو، محل پرونده ها، دراور ( DRAWER ).

فیلتر = فی بر وزن بی و با کسره ی حرف ت، صافی، تصفیه کننده. زمانی هم به آبسردکن های شرکت نفت که در ادارات و بیمارستان نصب شده بود فیلتر می گفتیم ( FILTER ).

فیلتر = فی بر وزن بی و با ضمه ی حرف ت، فیلتر ( FILTER ).

فیلر = فی بر وزن بی و با کسره ی حرف لام، تیغه ی نازک فلزی جهت تنظیم دهانه شمع یا سوپاپ های موتور ( FILLER ).

فیوز = وسیله ی قطع و وصل جریان برق در صورت بروز اتصال در مدار ( FUSE ).

فیول = سوخت. به نوعی سوخت سنگین گفته می شد که از نفت خام به دست آمده و در موتورهای دیزلی مورد استفاده قرار می گرفت ( FUEL ).

فیول پمپ = پمپ بنزین خودرو ( FUEL PUMP ).

قرتی = با کسره ی حرف قاف، جلف، مانند میمون، به افراد بی ادب که رفتار مناسبی نداشتند اطلاق می شد. به احتمال زیاد این واژه از لغت عربی فرد به معنی میمون گرفته شده و یای نسبت به آن افزوده گردیده است.

قرنطینه = با فتحه ی حرف قاف، جدا کردن از دیگران برای جلوگیری از سرایت بیماری. این واژه معرب کلمه ی فرانسوی ( QUARANTINE ) است.

قماره = با ضمه ی حرف قاف، دکه ی کوچک ( ر، ر ).

قنترات = با ضمه ی حرف قاف و کسره ی حرف ت، پیمان، پیمان بستن. قنتراتی ها یا به قول امروزی ها پیمانکاران همیشه وضع بسیار خوبی داشته و دارند ( CONTRACT ).

کابایی = گاوچران، کابوی در زبان انگلیسی. به فیلمهای وسترن گفته می شد ( COWBOY ).

کاپشن = با فتحه یا کسره ی حرف شین،

کادر = با سکون حرف دال، مجموعه ای از افراد، چهارچوب، قاب، فریم ( CADRE ).

کاربرات = با کسره ی حرف ب، کاربوراتور خودرو.

کاربن = با ضمه ی حرف ب، برای نسخه برداری از یک نوشته استفاده می شود و در رنگهای مختلف وجود دارد ( CARBON ).

( PAPER ).

کارت = کارد. ساخته شده از مقوا در ابعاد متفاوت و برای کارهای مختلف چون کارت ویزیت، کارت شناسایی و کارت حضور و غیاب کارکنان یک موسسه ( CARD ).

کارتن = با ضمه ی حرف ت، جعبه ی مقوایی ( CARTON ).

کاروان = واگن بزرگ بدک که می توان در آن زندگی کرد ( CARAVAN ).

کافه = کافه، قهوه خانه ( CAFE ).



**کاک و الف** = نوع خاصی از شیرها که محورشان فقط ۹۰ درجه دوران داشت به **کاک و الف** معروف بودند، شبیه شیرهای گاز که امروزه رایج شده اند ( تلفظ و املا ی صحیح انگلیسی آن را نمی دانم ).

**کالر** = با **کسره ی حرف لام**، قطعه ای از وسایل لوله کشی که از درون رزوه شده تا دو تکه لوله را به هم متصل کند . قطر درون کالر با قطر بیرون لوله ی هم اندازه ی آن مساوی است.

**کالر** = با **کسره و گاهی هم ضمه ی حرف لام**، یقه ی لباس ( COLLAR ).

**کمپریس** = با **کسره ی حرف پ - ی**، فشار ، کمپرس ( COMPRESSES ).

**کمپریسی** = با **ضمه ی حرف کاف و کسره ی حروف پ - ی**، کمپرسی، کامیونهای مخصوص حمل مصالح که به آنها جک بادی هم می گفتند چون جک یا قسمت بار با فشار کمپرس موتور بالا می رفت.

**کامپلیت** = با **کسره ی حرف پ - ی**، کامل، تمام ( COMPLETE ).

**کاندیدا** = ( CANDIDATE ).

**کانکس** = با **کسره ی حرف نون**، محفظه ی حمل بار، اشتهاباها به کاروان گفته می شود ( CONEX ).

**کانکلیت** = با **کسره ی حرف کاف**، سیمان فشرده و محکم. کنایه از سختی و سختی است ( CONCERTTE ).

**کاور** = با **کسره ی حرف واو**، پوشش، پوشاندن ( COVER ).

**کپ** = با **ضمه ی حرف کاف**، فنجان ( CUP ).

**کپی** = با **ضمه ی حرف پ**، نسخه، در اصل **کیپه** به معنی رونوشت بوده است ( COPY ).

**کتر** = با **فتحه ی حرف کاف و کسره ی حرف ت**، سیم چین ( CUTTER ).

**کتری** = با **کسره ی حرف کاف**، ظرفی برای درست کردن آب جوش ( KETTLE ).

**کد** = با **ضمه ی حرف کاف**، رمز، کد ( CODE ).

**کرپی** = با **ضمه ی حرف کاف**، قطعه ای در خودرو که فنر را به اکسل یا محور چرخها وصل می کند.

**کرم** = با **کسره ی حروف کاف و ر**، مرهم، کرم ( CREAM ).

**کرن** = با **کسره ی حروف کاف و ر**، جرثقیل. **کرنند** هم تلفظ می شده است ( CRANE ).

**کرنیل** = با **ضمه ی حرف کاف - ی**، موی یک طرف زده شده را **کرنیلی** می گفتند.

**کریدر** = با **ضمه ی حروف کاف و دال**، راهرو، کریدور ( CORRIDOR ).

**کلب** = با **فتحه ی حروف کاف و لام**، باشگاه ( CLUP ).

**کفه** = با **ضمه ی حرف کاف و کسره ی حرف ف**، سرفه، احتمالاً ( COUGH ).

**کلاژ** = با **کسره ی حرف کاف**، کلاچ خودرو. کلاچ هم تلفظ می شده است ( CLUTCH ).

**کلاستر** = با **کسره ی حرف کاف و ضمه ی حرف ت**، جزوه دان، پرونده، کلاسور ( CLASSEUR ).

**کلب** = با **فتحه ی کاف و لام**، باشگاه، کلوپ ( CLUB ).

**کلب** = با **فتحه ی کاف و لام**، باشگاه، کلوپ ( CLUB ).

**کلمس** = با **فتحه ی حروف کاف و لام**، گیره ( CLAMP ).

**کلیسیا** = با **کسره ی حرف کاف**، کلیسا.

- کلینیک = با کسره ی حرف کاف، درمانگاه، بیمارستان ( CLINIC ).
- کمپ = با فتحه ی حرف کاف، به محل اولیه ی اقامت خارجی ها می گفتند ( CAMP ).
- کمپانی = با ضمه ی حرف کاف، شرکت، در گذشته به شرکت نفت گفته می شد ( COMPANY ).
- کمپ کرسنت = محله ی اعیانی و مسکونی شرکت نفت که مقابل سی برنج قرار دارد. در تصاویری که از بالا از مسجدسلیمان گرفته شده این محله شبیه به یک خط منحنی یا هلال است و احتمالاً به همین دلیل به این نام نامیده شده است ( CAMP CRESCENT ).
- کمد = با ضمه ی حروف کاف و میم، کمد، جالباسی ( COMMODE ).
- کمی لم = با فتحه ی حرف کاف و لام، کمی لب، آزمایشگاه شیمی، احتمالاً ( CHEMICAL LAB ).
- کنترات = با ضمه ی حرف کاف و کسره ی حرف ت، قرارداد. قنترات هم می گفتند ( CONTRACT ).
- کنترل = یا ضمه ی حرف کاف - کسره ی حرف ت و ضمه ی حرف ر، کنترل، نظارت، بازرسی. کانتروال هم تلفظ می شده است ( CONTROL ).
- کنترلچی = یا ضمه ی حرف کاف - کسره ی حرف ت و ضمه ی حرف ر، به کارگر سینما که تماشاچیان را به صندلیشان هدایت می کرد گفته می شد.
- کنکتک = با ضمه ی حرف کاف و فتحه ی حرف ت، تماس ( CONTCAT ).
- کُنکتکتر = با ضمه ی حرف کاف و فتحه ی حرف ت، به هر گونه کلیدهای قطع و وصل می گفتند ( CONTACTOR ).
- کنسل = با کسره ی حروف کاف و سین، لغو کردن ( CANCEL ).
- کنسل = با ضمه ی حروف کاف و سین، مارک نوعی خودرو.
- کنکشن = با کسره ی حرف کاف و نون، ارتباط، اتصال ( CONNECTION ). بیشتر در مورد مدارهای برق به کار می رفت.
- کنتر = با ضمه ی حرف کاف و ت، دستگاه شمارنده، کنتور ( COUNTER ).
- کنگراف = با ضمه ی حرف کاف و کسره ی حرف گاف، گرامافون.
- کوپلینگ = کوپروژن مو، محل اتصال لوله های آب بعد از تلمبه ها ( COUPLING ).
- کوپن = کوپروژن مو و کسره ی حرف پ، ورقه ی جیره بندی ارزاق، سهمیه، بلیت ( COUPON ).
- کولر = کوپروژن مو و با کسره ی حرف لام، وسیله ی سرمایشی، کولر. این واژه با همان تلفظ انگلیسی مورد استفاده قرار گرفته است ( COOLER ).
- کولرشاب = کوپروژن مو و با کسره ی حرف لام، نام اداره ای از شرکت نفت و محله ای در شهر مسجدسلیمان که این اداره در آن محله قرار داشت.
- کوئل = با ضمه ی حرف کاف - ی، وسیله ای در خودرو که سبب افزایش ولتاژ برق باتری و ایجاد جرقه در شمع ها می شود ( COIL ).
- کیبل = ی، با ضمه ی حرف ب، تلفظ انگلیسی کابل برق ( CABLE ).
- کیج = ی، قفس ( CAGE ).
- کیس = ی، جعبه، مورد، قضیه ( CASE ).
- کیوسک = دکه ( KIOSK ).
- گارد = به معنی قیافه گرفتن و پزدادن بوده است ( مثلاً گارد نگیر ).

گارد = نگهبان، مراقب ( GUARD ).

گاردن = با ضمه ی حرف دال، وسیله ی انتقال نیرو از جعبه دنده ی خودرو به دیفرنسیال، میل کاردن و میل گاردان هم تلفظ می شده است ( CARDAN ).

گاز = انبردست.

گاز = پارچه ی نخی استریل شده که در اعمال جراحی و یا پانسمانها به کار می رود ( GAUZE ).

گچ پلند = با فتحه ی حروف گاف و لام - کسره ی حرف پ، کارخانه ی گچ در نزدیک محله ی هشت بنگله . ( PLANT = پلند ).

گراج = با فتحه ی حرف گاف، گاراژ. این اصطلاح هم از زبان عربی گرفته شده است ( GARAGE ).

گرام = با فتحه ی حرف گاف، گرامافون.

گراند = با کسره ی حرف گاف، زمین، سیم اتصال بدنه ی وسایل برقی یا سیستم برق اماکن ( GROUND ).

گرب = با ضمه ی حروف گاف و پ، شعله کشیدن آتش بر اثر تبخیر نفت، نفت خام که بسیار آتشگیر بود به محض نزدیک شدن شعله آتش گرفته صدایی به همین شکل ایجاد می کرد و به همین سبب در بین مردم به نفت گُری می معروف بود.

گریپاج = با کسره ی حرف گاف، گاهی هم با صدای ژ به جای جیم، سوختن و از کار افتادن موتور خودرو را می گفتند. گریپاج هم تلفظ می شده است.

گریت = با کسره ی حروف گاف - ی، درجه، رتبه، درجه ی شغلی، گرید ( GRADE ).

گریدل = با کسره ی حرف گاف و دال - ی، گریدر.

گریس = با کسره ی حرف گاف، روغن، چربی ( GREASE ).

گرایل = با فتحه ی حرف گاف و کسره ی حرف ی، گازوئیل، نفت گاز ( GAS OIL ).

گرایلی = با فتحه ی حرف گاف و کسره ی حرف ی، گازویلی، موتورهای دیزل را می گفتند.

گستوز = با فتحه ی حرف ت و تلفظ خفیف واو، گست هوس، مهمانسرای مخصوص کارکنانی که برای انجام ماموریت اعزام می شدند ( GUEST HOUSE ).

گس مس = با فتحه ی حروف گاف و میم، ماسک ضد گاز ( GAS MASK ).

گیلاس = با کسره ی کشیده ی حرف گاف، لیوان - گیلان ( GLASS ).

گلف = بازی گلف ( GOLF ).

گلف کلب = با ضمه ی حرف گاف - فتحه ی حروف کاف و لام، گلف کلاب، باشگاه گلف ( GOLF CLUB ). کلب با فتحه ی کاف و لام یعنی کلوب، باشگاه ( CLUB ).

گلف کلب = با ضمه ی حرف گاف - فتحه ی حروف کاف و لام، گلف کلاب، باشگاه گلف ( GOLF CLUB ). کلب با فتحه ی کاف و لام یعنی کلوب، باشگاه ( CLUB ).

گل کیپر = با ضمه ی حرف گاف و کسره ی حرف پ، دروازه بان در بازی فوتبال ( GOALKEEPER ).

گالن = با فتحه ی حروف گاف و لام، گالن، واحد اندازه گیری مایعات. مجازا به معنی بشکه ی فلزی به حجم یک گالن که برای حمل روغن خودرو به کار می رفت ( GALON ).

گلوپ = با ضمه ی حرف گاف، لامپ، شاید منظور کلمه ی ( GLOB ) بوده است.

**گلوپ میخی** = با ضمه ی حرف گاف و کسره ی کشیده ی حرف میم، نوعی لامپ رشته ای که دارای دوزائده ی کوچک میخ مانند است که لامپ را در سرپیچ مخصوص نگه می دارد.

**گوگرد** = گو پروزن مو و با کسره ی حرف گاف دوم، جسمی زرد رنگ که از گازهای ترش چاههای گاز گرفته می شود، سولفور (SULPHURE).

**گوگرد** = گو پروزن مو و با کسره ی حرف گاف دوم، به کبریت گفته می شد.

**گیت** = ی، در بزرگ، مجازا به معنی دروازه ی ورودی تاسیسات شرکت نفت (GATE).

**گیج** = ی، وسیله ی اندازه گیری مانند گیج بنزین یا گیج روغن. نوعی از آنها را برای اندازه گیری فشار گاز یا نفت بر روی مسیر خطوط لوله ی نفت و گاز نصب می کردند. هنوز هم در مکانیکی و تعمیر خودرو کاربرد دارد (GAGE or GUAGE).

**گیربکس** = با ضمه ی حرف ب، جعبه دنده ی خودرو.

**گیس** = ی، گاز، گاز طبیعی (GAS).

**گیسی** = ی، ی، گازی، گازسوز.

**گیم** = ی، بازی، ورزش، قسمتی از بازی مثلا سه گیم از پنج گیم در والیبال (GAME).

**لاپرت** = با ضمه ی حرف پ، خبر، خبر دادن، گزارش دادن (REPORT).

**لاری** = کامیون بارکش (LORRY).

**لاستیک** = لاستیک خودرو، احتمالاً (ELASTIC) بوده و کم لاستیک تلفظ شده است.

**لامپ** = چراغ (LAMP). اصل این واژه فرانسوی است.

**لاندری** = با کسره ی حرف دال، لباس شویی، رختشویخانه (LAUNDRY).

**لُت** = با ضمه ی حروف لام و ت، نوعی بازی. دبلنا هم شنیده ام - لوتو هم می نویسند (LOTO).

**لُز** = با ضمه ی حرف لام، جایی در سینما برای نشستن تماشاگران. چون از بقیه ی سالن نمایش بلندتر بود به آن **بالکن** هم می گفتیم و بیشتر به خانواده ها اختصاص داشت (LOGE).

**لمبر** = با فته ی حروف لام و ب، نمره، شماره، نامبر. **نمبر** هم می گفتند. (NUMBER).

**لندیور** = با فته ی حرف لام و کسره ی حرف واو، لند رور، مارک نوعی خودرو (LAND ROVER).

**لنز** = با کسره ی حرف لام، عدسی (LENS).

**لود** = لو پروزن نو، فشار، بار. بیشتر در مورد جریان برق استفاده می شد (LOUD).

**لوز** = پروزن روز، شل، لُق. بیشتر در مورد پیچ و مهره و اتصالات برقی به کار می رفت (LOOSE).

**لول** = با کسره ی حروف لام و واو، صاف، تراز (LEVEL).

**لول لاری** = با کسره و فته ی حروف لام و واو، کامیون های مخصوص حمل کارگران، خود کارگران آن دوره به این اتوموبیل ها کارگری می گفتند. این کلمه به اشکال مختلف تلفظ می شده است ولی اصل کلمه (LABOR LORRY) بوده است که ابتدا لبر لاری و

بعدها به لول لاری تغییر کرده است (مقاله ی تحقیقی خانم ذوالفقاری). شاید به این دلیل که کلمه ی لول به معنی صاف و تراز بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت و لبر به معنی کارگر کمتر به ذهن می آمد.

**لیت** = ی، نور، روشنایی. چراغ لیت یعنی چراغ قوه (LIGHT).

لیتر = لی بروزن بی، لیتر، واحد اندازه گیری مایعات برابر ۱۰۰۰ سانتی متر مکعب ( LITER ).

لیست = لی بروزن بی، فهرست، سیاهه، لیست ( LIST ).

لیک = لی بروزن بی، دارای نشتی، مخزنی که دارای سوراخ ریز است، مخزنی که نشتی دارد، پیچ تخلیه ی منبع یا مخزن که نشتی دارد.

لیک = لی بروزن بی، سوراخ ( LEAK ).

لیکیج = لی بروزن بی، ی، نشت مایع یا گاز از مخزن و یا از اتصال های لوله کشی را می گفتند ( LEAKAGE ).

لیمن = ی، با فتحه ی حرف میم، سیم بان، خط نگهدار در بازی فوتبال ( LINES MAN ).

لیمونا = لی بروزن بی، نوعی شربت آلبیمو ( LIMONADE or LEMONADE ).

لین = ی، چند واحد مسکونی که در یک ردیف ساخته شده بودند ( LANE ).

لین = ی، قطب مثبت برق. به آن سیم گرم و فاز ( PHASE ) هم می گفتند ( LINE ).

لیور = لی بروزن بی و با کسره ی حرف واو، اهرم ( LEVER ).

ماساژ = مالش دادن، ماساژ ( MASSAGE ).

ماشین = تلفظ تحت اللفظی کلمه ی ( MACHINE ) که عینا به زبان فارسی وارد شد و در ابتدا فقط به خودرو گفته می شد ولی بعد ها به هر وسیله ای که کار انجام می داد اطلاق گردید. به معنای ماشین اصلاح سر ( مکینه ) هم آمده است مثلا در زبان محلی می گفتند: سرُ ماشین کُن یعنی موهایم را با ماشین اصلاح از ته بتراش.

مُتر = با کسره ی حروف میم و ت، موتور، عموما به موتورسیکلت گفته می شد و در شکل کلی به هر نوع وسیله ی تولید نیرو اطلاق می شود اعم از موتور خودرو، کمپرسور یخچال و الکتروموتور ( MOTOR ).

مترن = با کسره ی حرف میم و ضمه ی حرف ر، سرپرستار بیمارستان، مترن.

محاسوات = با ضمه ی حرف میم و کسره ی حرف سین، محاسبات، یک واژه ی عربی است و به اداره ی حسابداری اطلاق می شد.

مخ زَن = با کسره ی کشیده ی حرف میم و فتحه ی حرف ز، ماشین دوخت.

مد = با ضمه ی حرف میم، رسم، سبک، مدل و مدرن نیز از همین کلمه وارد زبان مردم شد ( MODE ).

مستافی = با ضمه ی حرف میم، مستوفی، نام پیمانکار حمل و نقل یا ترابری شرکت نفت در گذشته ( دهه ی ۱۳۴۰ ).

مستر = با کسره ی حرف میم و ت، آقا ( MR ). جالب این حا است که ایرانیها حتی اجازه نداشتند انگلیسی ها را با عناوین فارسی مورد خطاب قرار دهند و باید حتما از همان اصطلاحات انگلیسی استفاده می کردند ( MISTER ).

مکینه = با فتحه ی حرف میم، تلفظ تحت اللفظی کلمه ی ( MACHINE ) است یعنی موتور ( از این کلمه حتی به عنوان اسم زنانه و دخترانه نیز استفاده شده و احتمالا از تلفظ افراد عرب زبان گرفته شده است ) ( ن ، ن ).

مکینه = با فتحه ی حرف میم، دکل حفاری، شاید به دلیل کار موتورها اینگونه نامیده شده است ( ن ، ن ).

مکینه کار = لی بروزن بی، کارگران حفاری ( درلنگ ) را می گفتند.

مگر = با کسره ی حروف میم و گاف، دستگاهی که برای اندازه گیری مقاومت های پایین در مدار الکترونیکی به کار می رفت. این اصطلاح را بیشتر کارکنان اداره ی ابزار دقیق به کار می بردند ( MEGGER ).

مگنت = با فتحه ی حرف میم و کسره ی حرف نون، آهنربا ( MAGNET ).

منجیق = با فتحه ی حرف میم و کسره ی حرف جیم، به دکل های فشار متوسط برق که در نقاط مختلف شهر نصب شده و هنوز هم برخی از آنها رامی توان دید اطلاق می شد. هرچه جستجو کردم معنی درستی از آن نیافتم ( شاید به خاطر شکل خاص آنها به این اسم نامیده شدند ).

من هول = با کسره ی حرف میم و تلفظ خفیف واو، دریچه ی ورودی فاضلاب را می گفتند ( MANHOLE ).

منیفولد = با فتحه ی حرف میم، مانیفولد، چندشاخه ( MANIFOLD ).

موبینگ = انتقال وسایل و امکانات حفاری به محل دیگر جهت حفر چاه جدید را می گویند ( MOVING ).

میتر = می بروزن بی و کسره ی حرف ت، دستگاه اندازه گیری، کنتور، به دستگاههای اهم متر هم گفته می شد ( METER ).

میترشاب = می بروزن بی و کسره ی حرف ت، اداره ی ابزار دقیق که مسئول تعمیر ادوات اندازه گیری بود.

میتینگ = می بروزن بی، گردهمایی، جلسه، انجمن ( MEETING ).

میکانیک = می بروزن بی، مکانیک نیکانیک هم می گفتند.

میکرفن = با کسره ی حرف میم و با ضمه ی حروف ر و ف، میکرفون ( MICROPHONE ).

میل = میل بروزن بیل، میله.

میل = ی، مایل که واحد اندازه گیری طول که تقریباً برابر ۱٫۷ کیلومتر است.

میلن = ی، با فتحه ی حرف لام، اتوموبیلهای سواری جهت حمل و نقل مسافری ( خارجیها و کارمندان عالیرتبه ) به خارج از منطقه که معمولاً شیکترین خودروها هم بودند ( MAIN LINE ).

مینافیز = ی، ی، منظور اداره ی مرکزی شرکت نفت در مسجدسلیمان بود، مین آفیس ( MAIN OFFICE ).

ناتور = نگهبان، نگهبان شب ( NIGHT TOUR ) به نقل از نوشته ی آقای دادگری در نشریه ی مشعل. این واژه با املا ی ناطور به معنی نگهبان باغ انگور، از زبان عربی به زبان فارسی آمده است. از آنجا که بیشتر نگهبان ها عرب زبان بودند معنی دوم صحیح تر به نظر می رسد.

نایلون = ( NYLON ).

نت = با فتحه ی حرف نون، مهره ( NUT ).

نت = با کسره ی حرف نون، تور، در بازی تنیس با والیبال وقتی توپ به تور می خورد ( NET ).

نرس = با کسره ی حرف نون، پرستار ( NURSE ).

نرس هاستل = با کسره ی حروف نون و ت، ساختمان مخصوص اقامت پرستاران بیمارستان شرکت نفت.

نرمال = با ضمه ی حرف نون، عادی، بهنجار ( NORMAL ).

نسکافه = با کسره ی حروف نون و ف،

نل = با ضمه ی حرف نون، نول، قطب منفی مدار برق. به آن سیم سرد برق هم می گفتند ( NULL ).

نمبر = با فتحه ی حرف نون و کسره ی حرف ب، عدد، شماره، نمره. لمبر هم می گفتند ( NUMBER ).

نوت = نوت بر وزن سوت، اسکناس ( NOTEBANK ).

نیکانیک = نی بروزن بی، مکانیک. میکانیک هم می گفتند.

نیم پل = با کسره ی حرف پ، قطعه لوله ای که در مسیر لوله کشی ساختمان به کار می رفت و شورت نیم پل یا همان نیم پل کوتاه، امروزه در لوله کشی به جای شورت نیم پل از اصطلاح مغزه یا مغزی استفاده می شود. معادل آن را نیافتم تنها یکی از دوستان کلمه ی ( NIBBLE ) را معرفی کرد.

واتر پروف = یا کسره ی حرف ت و ضمه ی حرف پ، ضد آب، به ساعت ها و وسایلی گفته می شد که بدنه ی آنها به شکلی ساخته شده بود که آب به درون آنها نفوذ نمی کرد ( WATERPROOF ).

واتر پمپ = یا کسره ی حرف ت و ضمه ی حرف پ، تلمبه ی آب - واترپمپ با فتحه ی حرف پ هم می گفتند ( از اصطلاحات مکانیکی که هنوز هم به طور وسیعی مورد استفاده قرار می گیرد ).

واترکولر = یا کسره ی حرف ت و کسره ی حرف لام، آبرسردکن.

واتر ویت = یا کسره ی حرف ت، ی، واتر ویل، چاههای آب نزدیک مسجدسلیمان که هنوز هم فعال هستند ( WATER WELLS ).

واتر ویل = یا کسره ی حرف ت، ی، چاههای آب نزدیک مسجدسلیمان که هنوز هم فعال هستند ( WATER WELLS ).

وارد = با سکون حرف ر، بخش. به بخش های مختلف بیمارستان می گفتند ( WARD ).

وارد ماستر = با کسره ی حرف ت، بخش مرکزی بیمارستان شرکت نفت - وارد ماستر هم می گفتند.

واردماستر = با فتحه ی حرف میم و کسره ی حرف ت، بخش مرکزی بیمارستان شرکت نفت - وارد ماستر هم می گفتند.

وارنش = با کسره ی حرف نون، لاک الکل، آن زمان که وسایل تزئینی مانند امروز نبود نجارها برای جلا دادن چوب و یا فیبر بدنه ی کمدها یا میزها از لاک الکل استفاده می کردند ( VARNISH ).

وارنینگ = اخطار ( WARNING ).

وارپته = با کسره ی حرف ی و ت، مختلف، گوناگون، نمایشها یا برنامه های متنوع ( VARIETE ). اصل این کلمه ( VARIETY ) است.

وازلین = با کسره ی حرف ز، ماده ای که از نفت به دست می آید و به عنوان دارو و مواد آرایشی استفاده می شود ( VASELINE ).

واشر = با کسره ی حرف شین، پولک فلزی یا غیرفلزی که بین پیچ و مهره قرار می گیرد ( WASHER ).

واکس =

والف = والو، شیر آب و گاز که در اندازه های مختلف وجود داشت ( VALVE ).

والف = به سوپاپ موتور می گفتند ( VALVE ).

وایر = با کسره ی حرف ی، سیم های روپوش دار برق ( WIRE ).

وایر = با کسره ی حرف ی، به شیلنگ آب هم می گویند.

وایرینگ = با کسره ی حرف ی، سیم کشی برق ( WIRING ).

ورک شاپ = با فتحه ی حروف واو و ر، ورک شاپ در محله ی بازار چشمه علی که بعدها به ارتش واگذار شد و فعلا دبیرستان

ارتش در آن مستقر است ( WORKSHOP ).

وسترن = با کسره ی حروف واو و ت، غربی، به نوعی فیلم مربوط به زندگی مهاجران اولیه ی امریکا اطلاق می شد که موضوع همه ی آنها معمولا نبرد و زدوخورد ششلول بندها بود ( WESTERN ).

وستنواچ = با کسره ی حروف واو و ت، وستندواچ، مارک نوعی ساعت مچی ( WESTENDWATCH ).

وسکوت = با کسره ی حرف و، بیسکویت. بسکوت هم تلفظ می شده است.

ولتاج = با ضمه ی حرف واو، نیروی برق بر اساس ولت ( VOLTAGE ).

ولدنگ = با کسره ی واو و دال، جوشکاری برق ( WELDING ).

ولدنگ کار = با کسره ی واو و دال، جوشکار برق.

ولیوم = با ضمه ی حرف واو، ولوم، درجه ی صدای وسایل صوتی مانند رادیو ( VOLUME ).

ویترین = ویتترین ( VITRINE ).

ویس = ی، در اوایل سالهای دهه ی ۱۳۴۰ برای اینکه کارگران دستهای خود را ضمن و یا بعد از کار پاک کنند، به جای پارچه چیزی شبیه به نخهای ظریف به آنها می دادند که بسیار محکم هم بود و ویس نامیده می شد. از آنجا که احتیاج مادر اختراع است بسیاری از کارگران مقدار زیادی از این نخها را با خود به خانه برده و زنان آنها را تابیده و نخ درست کرده و گلیم هایی می بافتند که طرفداران زیادی هم داشت. هرچه جستجو کردم تلفظ، املا صحیح و معنی این کلمه را نیافتم.

ویلس = ی، با کسره ی حرف لام، بی سیم، رادیو، وایرلس ( WIRELESS ) این واژه در سالهای اول کار شرکت نفت رواج داشت.

هز = با فتحه ی حرف ه، لذت ( احتمالاً کلمه ی حظ عربی بوده و وارد زبان مردم محلی شده است. هز کِرْدُم یعنی لذت بردم ).

هاستل = با کسره ی حرف ت، محل اسکان شبانه روزی مانند نرس هاستل ( HOSTEL ).

هش = با ضمه ی حرف ه، برای متوقف کردن الاغ به زبان می آورند، هُوش و هاش هم می گویند ( احتمالاً HUSH ).

هافیز = محل کار، اداره، دفترکار. هفیز با فتحه ی حرف ه و آفیز هم تلفظ می شده است ( OFFICE ).

هافیز دوپوش = اداره ی دو طبقه که منظور اداره ی مرکزی شرکت نفت در مسجدسلیمان یا همان مین آفیس بود ( دو پوش یعنی دو طبقه ) ( MAIN OFFICE ).

هالت = با کسره ی حرف ت، وزنه برداری ( HALTER ).

هَب = با ضمه ی حرف ه، کوزه ی بزرگ سفالی که برای خنک کردن آب مورد استفاده قرار می گرفت

هَباتِه = با ضمه ی حرف ه و کسره ی حرف نون، کوزه ی بزرگ سفالی که برای خنک کردن آب مورد استفاده قرار می گرفت

هتل = با ضمه ی حرف ه و کسره ی حرف ت، هتل ( HOTEL ).

هدمن = با کسره ی حرف ه و فتحه ی حرف نون، سراسنادهکار ( HEADMAN ).

هُرِیو = با تلفظ خفیف واو، هورا، آفرین، مرحبا - برای تشویق فرد با افرادی می گفتند ( HURRAH ).

هَفِیز = با فتحه ی حرف ه، محل کار، اداره، دفترکار. هافیز و آفیز هم تلفظ می شده است ( OFFICE ).

هَفِیز دوپوش = با فتحه ی حرف ه، اداره ی دو طبقه که منظور اداره ی مرکزی شرکت نفت در مسجدسلیمان یا همان مین آفیس بود ( دو پوش یعنی دو طبقه ) ( MAIN OFFICE ).

هل = با ضمه ی حرف ه، هل دادن، کشیدن ( HAUL ).

هلدر = با ضمه ی حروف ه و دال، به سرپیچ لامپ گفته می شد احتمالاً ( HOLDER ).

هُلْدِن = با ضمه ی حرف ه و کسره ی حرف دال، نام نوعی اتومبیل سواری بوده است ( HOLDEN ).

هَنْزَپ = با کسره ی حرف ه، دستها بالا که معمولاً در فیلمهای سینمایی گفته می شد ( HANDS UP ).

هلو = با فتحه ی حرف ه - تلفظ خفیف واو، کلمه ی الو که هنگام مکالمه ی تلفنی به کار می رود ( HELLO ).



**هندر** = با کسره ی حروف ه و دال، وسیله ای برای روشن کردن خودروها. خودروهای قدیمی استارت نداشتند و با این وسیله پولی سرمیل لنگ موتور را چرخانده تا موتور شروع به کار می کرد ( هِنْدِل ).

**هندل** = با کسره ی حروف ه و دال، وسیله ای برای روشن کردن خودروها. خودروهای قدیمی استارت نداشتند و با این وسیله پولی سرمیل لنگ موتور را چرخانده تا موتور شروع به کار می کرد ( هِنْدِر ).

**هوپ** = هو بروزن نو، به معنی توقف و ایستادن. زمانی که راننده درجایی بدون دید کافی و با راهنمایی فرد دیگری حرکت می کرد، برای توقف وی از این واژه استفاده می کردند. شاید ( HOP ) به معنی آهسته آهسته رفتن بوده است.

**هورا** = هو بروزن مو، آفرین، مرحبا - هُریو هم می گفتند ( HURRAH ).

**هوک** = هوک بروزن دوک، قلاب، حلقه جهت آویزان کردن وسایلی چون پنکه به سقف ( HOOK ). هک با ضمه ی حرف ه هم تلفظ می شده است.

**هیپریشن** = با کسره ی حروف پ و شین - ی، فشار قوی. منظور لوله هایی است که در خطوط لوله ی نفت مورد استفاده قرار می گرفت ( HIGH PRESSURE ).

**هیتر** = با کسره ی حرف ت، بخاری، خصوصاً بخاری برقی ( HEATER ). این واژه با همان تلفظ انگلیسی مورد استفاده قرار گرفته است.

**یارد** = به سوله هایی که شرکت نفت در ادارات ساخته بود اطلاق می شده است ( YARD ).

**یارد** = واحد طول رایج در انگلیس که معادل سه فوت یا حدود ۹۰ سانتیمتر است ( YARD ).

**یونیت** = یو بروزن مو، واحد، به بخشهای مختلف می گفتند ( UNIT ).

**یونیت** = یو بروزن مو، ی، به واحدها و بخشهای مختلف بهره برداری شرکت نفت می گفتند ( UNIT ).

**یونین** = با کسره ی دومین حرف ی، مهره ماسوره یا قفل در لوله کشی ( UNION ).